

برساخت معنایی پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود (با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان اصفهانی)

سحر فائق^۱، مهرداد نوابخش^۲

چکیده

در این مقاله برساخت معنایی پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی از طریق تجربه زیسته شهروندان اصفهانی مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش مطالعه‌ی حاضر کیفی از نوع پدیدارشناسی و نحوه‌ی نمونه‌گیری مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند از نوع متجانس بوده است. بر این اساس ۳۲ نفر از شهروندان زن و مرد اصفهانی در محدوده سنی ۳۰ تا ۶۵ سال انتخاب شدند و در طول مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته، تجربه زیسته‌ی خود راجع به کم آبی و خشکسالی زاینده رود را به طور کامل بیان کردند. در تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش تحلیل مضمون و جهت تعیین اعتبار یافته‌ها از معیارهای قابلیت اعتبار، قابلیت اطمینان و مطابقت با عینیت‌داشتن، استفاده شد. یافته‌های این پژوهش در قالب ۷ مقوله فراگیر دسته‌بندی شد که حاصل استخراج و مفهوم‌بندی اطلاعات در ۶۱ مقوله پایه، ۲۰ مقوله سازمان‌دهنده و ۷ مقوله زیر فراگیر است. مقوله‌های فراگیر به عنوان پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان عبارتند از: دگرگونی درحافظه فرهنگی و تاریخی شهروندان اصفهانی (میراث معنوی، میراث مادی)، تقلیل و تغییر در محتوای آثار هنری (عکاسی، نقاشی، موسیقی، فیلم) و ادبی (نوشتاری، گفتاری) شهر اصفهان، جغرافیای فرهنگی (تغییر نگرش شهروندان نسبت به زیست بوم فرهنگی شان)، پررنگ شدن حس نوستالژیک، کاهش درهم‌تنیدگی فرهنگی فضای شهری و تغییر در نظام ارزش‌ها و باورهای شهروندان. در مجموع یافته‌ها بیانگر آن است که کم آبی و خشکسالی زاینده رود، هویت فرهنگی شهروندان را تحت تأثیر قرار داده است؛ شهروندان خشکسالی و کم آبی را علت اساسی تخریب تمدن و زیست‌بوم فرهنگی شهر تاریخی اصفهان قلمداد نموده و بر این باورند که عنصر آب در این شهر نقش مهمی در ایجاد و ارتقاء هویت فرهنگی شان دارد و می‌توانند در ارتقاء کیفیت کالبدی شهر و هویت شهری نیز اثربخش باشد.

واژگان کلیدی: پیامدهای فرهنگی، کم آبی و خشکسالی زاینده رود، هویت فرهنگی، شهروندان، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۲۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۷/۱۴

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (Email: s.faeghi@gmail.com)

^۲ استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول) (Email: mehrdad_navabakhsh@yahoo.com)

مقدمه و بیان مسئله

توسعه کامل و همه جانبه انسان روزی حاصل خواهد شد که محیط طبیعی و محیط فرهنگی او با هم مرتبط باشند و به شدت حفظ شوند، حیاط اجتماعی-اقتصادی پیرامون انسان و چارچوب فرهنگی آن، محیط و فرهنگ را به گونه‌ای به هم پیوند می‌زند که در مقابل معضلاتی از قبیل فقر، بی‌سوادی، بیماری و تبعات آن یعنی قحطی، از خودبیگانگی، ارتکاب جنایت، میل به تحکم و ... آسیب-پذیر می‌شوند. در مقابله علیه این معضلات گاه پیشرفت محیطی و فرهنگی متوقف می‌شود و یا حتی سیر قهقرایی را طی می‌کند، بنابراین برای جبران این خسارت‌ها، تمایل پیدا می‌کنیم که به ضرر توسعه فرهنگی و اجتماعی در جهت توسعه اقتصادی حرکت کنیم، این در حالی است که در فرهنگ توسعه هدف این است که همه خسارات مغلوب شوند بدون اینکه به محیط عمومی و مخصوصاً محیط فرهنگی آسیبی وارد شود (تومه، ۱۳۸۰)، به بیان دیگر نگاه مسئولانه نسبت به محیط زیست و توجه ویژه به مسائل زیست محیطی از نشانه‌های شاخص بسیاری از جوامع قرن بیست و یکم است؛ تأکید و توجه‌هایی که در بیشتر نهادها، سازمان‌ها و نگرش شهروندان نسبت به محیط زیست مشاهده می‌شود، نشان از فزونی مخاطرات زیست محیطی و نگرانی‌های موجود نسبت به پیامدهای آن دارد. صاحب نظران در حوزه محیط زیست معتقدند که کیفیت محیط زیست و کنترل مؤثر مسائل زیست محیطی کاملاً به الگوهای رفتاری انسان‌ها وابسته است (Nik Ramli and Mohammad, 2012).

مشکلات زیست محیطی متنوعی که امروزه با آن‌ها مواجه‌ایم بویژه معضل کمبود آب و کاهش منابع طبیعی و نابودی تنوع اکوسیستمی، عمدتاً ریشه در رفتار بشری دارند. بدیهی است که مجموعه زیست محیطی طبیعی از قبیل رودخانه‌ها و به طور کلی آب از دیرباز نقش مهمی در شکل‌گیری و بقای تمدن بشر ایفا کرده و حلقه پیوند انسان‌ها با محیط بوده است (ایرانی بهبهانی و همکاران، ۱۳۸۹)، به این معنا که وجود رودخانه‌های مهم شرایط لازم را برای رشد و در نهایت ایجاد و گسترش شهرها و روستاها فراهم کرده و به دنبال آن، ارتباطات مختلف شکل گرفته است؛ چراکه رودخانه‌ها و روددره‌های شهری بخشی از فضای شهری به شمار می‌آیند و روابط اجتماعی و تعاملات شهری را شکل می‌دهند (قاسم زاده و همکاران، ۱۳۹۳؛ رفیعان و خدایی، ۱۳۸۸؛ محمدی و حیدری بخش، ۱۳۸۸)، اما امروزه حاشیه رودخانه‌های شهری تا حدود زیادی تحت تأثیر اعمال و کنش‌های انسانی قرار گرفته‌اند و نه تنها شکل و کالبد فیزیکی آن‌ها دچار تغییرات بسیاری شده، بلکه در عملکرد و کارکرد این فضاها نیز تغییرات عمده‌ای صورت پذیرفته است (قاسم زاده، ۱۳۹۱). در ایران در نتیجه‌ی تغییر در نوع روابط، معانی، کارکرد و عملکرد فضاهای شهری، پویایی و پایداری مناطق شهری چندین دهه است که با نارسایی‌ها و موانع عمیق و گسترده‌ای مواجه شده و با گسترش دامنه معضلات و بروز عوارض نامطلوب، روند توسعه و پایداری در کل جامعه را با مشکلاتی مواجه کرده است. آنچه در سال‌های اخیر به عنوان یکی از جدی‌ترین معضلات بر سر راه رونق و توسعه شهری و روستایی قرار گرفته است، بروز و استمرار خشکسالی‌هایی است که همراه با سوء مدیریت منابع کمیاب، معضل کم‌آبی و خشکسالی را به بحرانی اساسی در مناطق خشک و نیمه خشک کشور تبدیل کرده و پایداری حیات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بسیاری از شهرها و روستاها را با مخاطره جدی مواجه کرده است (امینی فسخودی و میرزایی، ۱۳۹۳).

رودخانه زاینده رود در مرکز اصفهان با پارک حاشیه‌ای اطراف آن به طول تقریبی ۱۵ کیلومتر و عرض ۱۰۰ تا ۳۰۰ متر یکی از مجموعه‌های زیست محیطی مشهور بوده است (اهری، ۱۳۸۰؛ محمدی و حیدری بخش، ۱۳۸۸؛ مروج اربتی و پورنادری، ۱۳۹۲) که به منزله عنصر زیست محیطی طبیعی استان، عامل غنای هویتی و مسبب توسعه و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهر بوده و در پرتو حضور آن تمدن عظیمی در این بخش از کشور شکل گرفته است (کریمیان، ۱۳۸۹؛ گلکار، ۱۳۸۷؛ لاری بقال، ۱۳۸۷؛ صراف، ۱۳۸۰)، این رودخانه به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل حفظ محیط زیست استان اصفهان و تنظیم‌کننده اکوسیستم منطقه، طی چند سال اخیر به دلایل مختلف از جمله برداشت‌های بی‌رویه و غیراصولی و تصمیمات غیر کارشناسانه و غیرقانونی، با کم‌آبی و بحران خشکسالی مواجه شده و قطع مداوم جریان آب رودخانه زاینده‌رود بر شهر اصفهان، آثار و مسائل مختلفی را در ابعاد فرهنگی،

اجتماعی، اقتصادی- مالی و ابنیه تاریخی، لطافت محیط و پیشروی کویر و متعاقب آن ایجاد شرایط میانجی^۱ و بروز پیامدهای اجتماعی و فرهنگی^۲ بویژه بحران‌های هویتی مرتبط را در شهر برجای گذاشته است. تا کنون تحقیقات زیادی در زمینه علل و پیامدهای کاهش و خشکی آب زاینده رود انجام گرفته است، اما اکثریت قریب به اتفاق این تحقیقات بیشتر از جنبه زیست محیطی (منتظری، ۱۳۸۶؛ اسلامی فر، ۱۳۸۸؛ رامشت و همکاران، ۱۳۸۷) و اقتصادی به این پدیده توجه کرده‌اند و آثار اجتماعی و فرهنگی آن تقریباً مغفول واقع شده است.

این در حالی است که حاشیه رودخانه زاینده رود به منزله عرصه عمومی همواره نقش مهمی در شکل‌گیری و ارتقاء هویت فرهنگی شهروندان اصفهانی داشته و پیوند و تعاملات اجتماعی شهروندان را گسترش داده (هنر فر، ۱۳۷۶) و همچنین مسبب سرزندگی و آسایش مردم بوده است. در واقع توجه به جنبه‌های مختلف پیامدهای خشکسالی زاینده رود و شرایط میانجی مرتبط که منجر به حادث شدن این پیامدها شده است به ما کمک کند تا برون‌داد تصمیم‌هایمان را پیش‌بینی کنیم؛ چراکه اجرای تصمیمات بدون شناسایی پیامدهای منتج از آن می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری داشته باشند، وقتی پیامدهای فرهنگی لحاظ نمی‌شود، اجرای موفقیت‌آمیز تصمیمات نیز به علت طیفی از مسائل نظیر مقاومت مردمی، عدم مشارکت مردم در پیش‌برد اقدامات یا عواقب ناشی از تأثیرات منفی میسر نمی‌شود، زیرا اقدامات توسعه‌ای در عین حال که می‌توانند نتایجی خوشایند داشته باشند، قادرند انبوهی از مسائلی نظیر فرسایش هویت فرهنگی، اجتماعی، و شهری شهروندان، تخریب زیست محیطی، ایجاد تضاد میان دولت و مردم، آسیب‌های اجتماعی، نقض حقوق قانونی مردم و ایجاد تبعیض‌های اجتماعی را به همراه داشته باشند و بروز مسائل مرتبط با هر یک از این موضوعات دقیقاً ضد توسعه‌ای است (فاضلی، ۱۳۸۹). لذا مطالعه پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود و شرایط میانجی مرتبط در بستر شهر اصفهان به عنوان شهری تاریخی، فرهنگی و باستانی، توجه به جنبه‌های مختلف خشکسالی بویژه جنبه‌های فرهنگی پدیده مذکور را دو چندان می‌کند.

بر این اساس هدف غایی پژوهش حاضر برساخت معنایی پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود (با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان) در شهر اصفهان است. به عبارت دقیق‌تر اهداف اصلی پژوهش حاضر به قرار زیر است:

- ۱- مطالعه پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود در بین شهروندان اصفهانی با تأکید بر هویت فرهنگی شان؛
- ۲- بررسی فرایند تجربه کم آبی و خشکسالی زاینده رود، درک نظام معنایی و ذهنی شهروندان اصفهانی و برساخت تفسیری آن؛
- ۳- بازنمایی و گزارش جهان اجتماعی شهروندان اصفهانی در دوره‌های کم آبی و خشکسالی زاینده رود از منظر بومی و امیک آن‌ها.

پیشینه تحقیق

مرور تحقیقات مرتبط با هویت و محیط زیست نشان می‌دهد که در ایران هیچ‌گونه تحقیق کاملاً مرتبط و مستقیمی که احساس تعلق و هویت فرهنگی شهروندان در قبال محیط زیست را بررسی کرده باشد، وجود ندارد، این در حالی است که ادبیات نظری و پژوهشی وسیعی در زمینه مسائل خشکسالی از جمله علل و اثرات زیست محیطی و اقتصادی خشکسالی و کم آبی در کشور وجود دارد، اما در معدودی از تحقیقات، رابطه هویت شهری، فضای شهری و عناصر طبیعی (با تأکید بر عنصر آب) مورد مطالعه قرار گرفته است که عمدتاً با رویکرد اثباتی و کمی گرا صورت گرفته و از نقطه نظر بیرونی^۳ انجام شده‌اند، برای مثال یافته‌های تحقیق رحیمیون (۱۳۹۰) با عنوان «هویت بخشی به شهر از طریق بهره‌گیری از عناصر طبیعی، نمونه موردی شهر همدان» حاکی از آن بود که عناصر

^۱ منظور از شرایط میانجی، زمینه ساختاری گسترده‌ای هستند که پدیده (مقوله) در آن رخ می‌دهد و بر چگونگی واکنش نشان دادن به آن یا پیامدهای آن مؤثر است (استراس و کوربین، ۱۳۸۵).

^۲ پیامدهای اجتماعی و فرهنگی به تغییراتی اشاره دارند که اقدام پیشنهادی در سطح اجتماعی یا فردی به بار می‌آورد و شیوه زندگی، کار، تفریح و روابط افراد یا یکدیگر، نحوه برآوردن نیازهایشان و به طور کلی شیوه انطباقشان به عنوان اعضای جامعه را تغییر می‌دهد (برج، ۱۳۸۹: ۲۶).

طبیعی شهرها در ارتقاء کیفیت کالبدی شهرها می‌توانند اثربخش باشند و هویت شهر به شدت متأثر از نحوه ترکیب این عناصر در یکدیگر است. نتایج تحقیق در شهر نمونه مورد آزمون نشان دهنده این است که عناصر طبیعی نقش مهمی در ایجاد هویت در شهر داشته و برای ایجاد هویت‌های جدید ضرورت دارد از آنها الهام گرفته شود. شبیانی و فراهانی فرد (۱۳۹۲) در تحقیق‌شان با عنوان «جویبار خاطره؛ نقش جویبارهای تهران در ساخت منظر شهر» اذعان نمودند که حضور آب به علت جایگاه اساسی آن در ساختار و هویت شهر تأثیر ویژه‌ای در شکل‌گیری منظر شهری دارد و می‌تواند با تغییر کیفیت فضاهای شهری و تأثیر در ادراک شهروندان و شکل‌دادن به حس این‌همانی با مکان، در ایجاد حس تعلق و هویت مکانی شهروندان نقش بسزایی را ایفا نماید. سیاف-زاده و همکاران (۱۳۹۲) به مطالعه نقش کیفیت منظر شهری در ایجاد حیات اجتماعی و هویت مکانی شهروندان (مطالعه موردی: بزرگراه نواب) پرداختند، نتایج مطالعه نشان داد که بین دو متغیر هویت مکانی و کیفیت منظر شهری رابطه معناداری وجود دارد و این متغیرها نسبت به کاهش و افزایش یکدیگر واکنش نشان می‌دهند و ارتباط آن‌ها قابل تعمیم است. با توجه به سطح نازل کیفیت منظر شهری، هویت مکانی و حس تعلق به مکان و در نتیجه حیات اجتماعی، شرایط چندان مناسبی در بزرگراه نواب وجود ندارد.

محمودی (۱۳۹۳) تأثیر عوامل مختلف اجتماعی- فرهنگی در شکل‌گیری هویت سواحل و بنادر خلیج فارس را مورد بررسی قرار داد و در جهت پاسخگویی به سؤالاتش مبنی بر اینکه سواحل و بنادر خلیج فارس با پیشینه‌ای بس دیرینه و کهن در عرصه فرهنگ و تاریخ، چگونه هویت ملی و ایرانی خود را حفظ کرده است؟ و مفهوم «خوانایی» و «خاطره‌انگیزی» این فضا چگونه شکل گرفته است؟ اقدام نموده است. یافته‌ها حاکی از آن است که بنادر خلیج فارس در قلمرو خود آنچنان حس تعلق در میان بومیان منطقه به جای گذاشته‌اند که گویی همگی انتزاعی از یک مکان خاص می‌باشند؛ مکانی در مقیاس یک محله، حال آنکه بنادر به لحاظ خواص ماهیتی خود دارای عملکرد بین‌المللی هستند. علاوه بر عملکرد، نقش عناصری چون تاریخ، زمان، دین، فرهنگ، آداب و رسوم و سنن اجتماعی، در هویت‌بخشی فضاهایی با روح جمعی بسیار کلیدی و تعیین‌کننده گزارش شده است. به عبارت دیگر ساختار هویتی شهر در تعامل با فرهنگ و متناسب با ویژگی‌های ذهنی، کیفی، فیزیکی و شغلی مردم آن منطقه است. نتایج مطالعه قاسم زاده و همکاران (۱۳۹۳) با عنوان تأثیر خشکسالی زاینده‌رود در تعاملات اجتماعی و فضاهای جمعی اصفهان نشان داد که ارزیابی پاسخگویان از کیفیت (کیفیت دسترسی، خدمات، عناصر زیبایی‌شناختی و آسایش و امنیت) فضاهای اطراف رودخانه زاینده‌رود در میزان تعاملات آن‌ها با یکدیگر تأثیر مثبت و معنی‌داری داشته است. همچنین، خشکی آب رودخانه زاینده‌رود به طور معناداری، میزان تعاملات اجتماعی را در بین شهروندان مراجعه‌کننده به این مکان کمتر کرده است.

از سوی دیگر در تحقیقات خارجی نیز احساس تعلق کاملاً به نحو ضمنی در ذیل احساسات زیست محیطی بررسی شده است، چراکه احساسات زیست محیطی، دلالت‌های تعلق‌گرایانه دارند و بی‌شک تأثیری مهم بر رفتارهای همسو در قبال محیط زیست خواهند داشت (کلاتری و همکاران، ۱۳۹۵). در پیشینه‌های خارجی نگرش‌های زیست محیطی و تمرکز بر ابعاد شناختی و ادراک افراد نسبت به فرایندهای زیست محیطی مورد توجه قرار گرفته است برای مثال بررسی دانیل ویلابوس^۱ (۲۰۱۳) با عنوان «سنجش ارتباط احساسی با طبیعت در بین کودکان» نشان داده است که میزان ارتباط احساسی فرد با طبیعت، بر تعلق او نسبت به محیط زیست تأثیر می‌نهد. او در تحقیق خود مقیاسی برای سنجش ارتباط احساسی با طبیعت در بین کودکان ایجاد می‌کند و تأثیر آن را بر رفتارهای حامی محیط زیست بررسی می‌کند؛ مطالعه هیندس و اسرارک^۲ (۲۰۰۷) تأکید می‌کند که هرچه میزان تعلق احساسی فرد نسبت به محیط زیست بیشتر باشد، مشارکت و نیت به مشارکت در محیط زیست در قالب رفتارهای مسئولانه‌تر بیشتر است. این مطالعه همچنین یافته‌های کالس و همکاران^۳ (۱۹۹۹) را درباره اهمیت تعلق احساسی در مسائل زیست محیطی را تأیید می‌کند؛

¹ Villalobos

² Hinds and Sparks

³ Kals et al.

بررسی دیگری که توسط پولی و اوکنر^۱ (۲۰۰۰) انجام شده است نیز نشان می‌دهد که باورها و احساسات، هر دو تشکیل‌دهنده مفهوم دیدگاه‌های زیست محیطی هستند. این مطالعه تأکید می‌کند که تعامل تعلقات احساسی و باورها و عقاید نسبت به محیط زیست می‌تواند در تعیین و پیش‌بینی باورها و عقاید مرتبط با محیط زیست مؤثر و مهم باشد و در نهایت شولتز و همکاران^۲ (۲۰۰۴) در مطالعه خود اشاره می‌کنند که اگرچه تحقیقات پیشین به دیدگاه‌های زیست محیطی و میزان باور فرد به این که بخشی از محیط طبیعی است در قالب دغدغه‌های خودمدارانه و یا دغدغه‌های زیست‌بوم‌گرایانه توجه کرده‌اند اما نوع دغدغه‌های فرد نسبت به مسائل زیست محیطی در ارتباط با این است که فرد تا چه حد خود را بخشی از محیط طبیعی و جزئی از آن و یا به عبارتی متعلق به آن می‌داند.

در مجموع یافته‌های مطالعات داخلی نشان داد که عناصر طبیعی نقش مهمی در ایجاد و ارتقاء هویت شهری دارند و می‌توانند در ارتقاء کیفیت کالبدی شهرها اثربخش باشند؛ به علاوه هویت شهر به شدت متأثر از نحوه ترکیب این عناصر در یکدیگر است. تأکید بر عنصر آب به علت جایگاه اساسی آن در ساختار و هویت شهر از دیگر نتایج مطالعات ذکر شده بود؛ چرا که عملکرد آب تأثیر ویژه‌ای در شکل‌گیری منظر شهری دارد و می‌تواند با تغییر کیفیت فضاهای شهری و تأثیر در ادراک شهروندان و شکل دادن به حس این همانی با مکان، در ایجاد حس تعلق و هویت مکانی شهروندان نقش بسزایی را ایفا نماید. علاوه بر عملکرد عنصر آب، نقش عناصری چون تاریخ، زمان، دین، فرهنگ، آداب و رسوم و سنن اجتماعی، در هویت بخشی فضاهایی با روح جمعی بسیار کلیدی و تعیین کننده گزارش شد.

متناسب با یافته‌های مطالعات خارجی این پژوهش نیز احتمال آن می‌رود که ویژگی‌های کالبدی، فرهنگی و اجتماعی مکان‌هایی که شهروندان در زندگی روزانه خود در آن‌ها حضور می‌یابند و نوع احساسات و ارتباط افراد نسبت به آن مکان‌ها با رفتار آنان در حوزه محیط زیست رابطه داشته باشد. کیفیت ارتباط افراد با مکان‌های مختلف در زندگی روزمره‌شان و احساسی را که نسبت به آن مکان‌ها دارند تا حدود زیادی می‌توان در مفهوم «دلبستگی مکانی» یافت. به نظر می‌رسد که دلبستگی افراد به مکان‌های زیست محیطی طبیعی در شکل‌گیری رفتار و عملکرد زیست محیطی آنان تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. به عبارتی، دلبستگی افراد به مکان‌های مهم اطرافشان زمانی که با نگرش مثبت و مسؤولانه آنان به محیط زیستی که با آن ارتباط دارند، همراه باشد، به طور مؤثرتری به رفتار مسؤولانه زیست محیطی آنان منجر می‌گردد.

مطالعات فوق‌الذکر می‌توانند در یافتن راهکارهایی برای کاهش تبعات سوء خشکسالی بر فضای شهر و پایداری شهری و به خصوص زندگی شهروندان، سودمند باشند؛ اما همان‌طور که عنوان شد، اکثر مطالعات انجام شده بویژه مطالعات داخلی در خصوص پیامدهای خشکسالی عمدتاً با رهیافت کمی‌گرایانه صورت گرفته‌اند، رهیافت کمی‌گرا با به کارگیری رویکردهای نظری از پیش تعیین شده، استدلال‌های قیاسی- فرضیه‌ای، نگرش نخبه‌گرا، محیط محوری و اتخاذ موضع اتیک، سعی در تبیین علل، شرایط میانجی و پیامدهای پدیده‌های اجتماعی به زبانی متغیر محور و عمدتاً مکانیکی دارد (محمدپور، ۱۳۹۳). این رویکرد با نگاهی عین‌گرا و بیرونی به پدیده‌ی خشکسالی و ابعاد آن نگرسته و با اتخاذ شیوه‌ی محقق محور به نگرش‌ها، نقطه نظر‌ها و دیدگاه امیک سوژه‌های درگیر در خشکسالی چندان اجازه صحبت نمی‌دهد. از این‌رو، داده‌ها و گزارشات موجود نیز عمدتاً در طیفی از استدلال‌های آماری و عددی پیچیده شده و دانشی گاه متعارف و بدیهی به دست می‌دهند. در تحقیقات خارجی نیز احساس تعلق کاملاً به نحو ضمنی در ذیل احساسات زیست محیطی بررسی شده است و مطالعه‌ای که مشخصاً به بررسی بحران‌های هویتی که در پی بحران زیست محیطی بویژه خشکسالی حادث شده باشد، یافت نشد. این مطالعه ضمن ارج نهادن به مطالعات کمی در خصوص اثرات خشکسالی، بر این باور است که مسأله یا به عبارت دیگر تجربه‌ی کم‌آبی و خشکسالی و ابعاد آن باید از نقطه نظر بومی شهروندان درگیر در

¹ Pooley and O'Conner

² Schultz et al.

آن و از رویکرد درونی^۱ نیز بررسی شود؛ چرا که درک واقع‌بینانه‌تر و همدلانه‌تری از پیامدهای کم‌آبی و خشکسالی به دست داده و زوایای زیرین معنایی و ذهنی برخوردار با این پدیده را بهتر روشن می‌سازد. همان‌طور که پرواضح است، مطالعات اندکی به روش کیفی و از نگاه شهروندان در خصوص کم‌آبی و خشکسالی صورت گرفته است؛ این در حالی است که مطالعات خارجی توجه بیشتری به این نکته داشته‌اند. مطالعه کنونی ضمن توجه به دیگر مطالعات، درصدد است پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود را از نگاه شهروندان اصفهانی به عنوان کسانی که تجربه‌ی زیسته‌ی چنین کنشی را دارند، روایت کند.

نکته‌ی اساسی و در واقع وجه خاص این تحقیق آن است که شهروندان شهر اصفهان اساساً پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود با تأکید بر هویت فرهنگی‌شان را چه طور می‌بینند و چه تلقی و ارزیابی از شرایط میانجی مرتبط با پیامدها دارند. لذا، درک نظام معنایی و ذهنی شهروندان درگیر از منظر خود آن‌ها (بومی) و آنچه را که شهروندان مذکور واقعاً درک و تجربه می‌کنند، نکته‌ی کلیدی تحقیق حاضر است. چنانچه این نظام معنایی و تفسیری درک شود، نه تنها می‌توان درک شهروندان را از دنیای پیرامون‌شان شناخت و وضعیت آن‌ها را بهتر مدیریت کرد، بلکه می‌توان با ایجاد تمهیدات مناسب و مبتنی بر برساخته‌های ذهنی آن‌ها دست کم از گسترش آسیب‌های بیشتر ناشی از آن جلوگیری کرد. از این رو، هزینه‌های متفاوت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از عدم شناخت کافی و درون‌نگرانه‌ی پدیده‌ی کم‌آبی و خشکسالی و پیامدهای جانبی آن نیز در سطح نهادهای ذی‌ربط کاهش می‌یابد.

از این رو، مطالعه‌ی حاضر به دنبال مطالعه و کاوش کیفی در برساخت معنایی پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان در کلان‌شهر اصفهان با استفاده از روش پدیدارشناسی است.

چارچوب مفهومی

از آنجا که هدف این مطالعه، بررسی و درک کیفی پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود با تأکید بر هویت فرهنگی از نقطه نظر تجربه‌ی زیسته^۲ شهروندان اصفهانی است، لذا ورود به درون جهان تجربه‌های شهروندان مستلزم اتخاذ رویکرد و روشی است که قادر به انجام چنین کاری باشد. از این رو، از رویکرد پدیدارشناسی^۳ به عنوان توأمان نظریه و روش استفاده شد. نخست، به اجمال به معرفی آن می‌پردازیم؛ پدیدارشناسی را می‌توان هم یک جنبش فلسفی و هم یک روش تحقیق دانست که هدف اولیه‌ی آن مطالعه و توصیف مستقیم پدیدار، ذات^۴ یا جوهره‌ی پدیده‌ها است، البته آن طور که آگاهانه و بدون آلودگی به پیش‌مفاهیم تجربه می‌شوند (لاور، ۲۰۰۲؛ به نقل از محمدپور، ۱۳۹۳). پدیدارشناسی به عنوان روش تحقیق، به مطالعه‌ی نمودها، تشریح ساختارهای تجربه‌ی زیسته و آگاهانه بدون ارجاع به نظریات، تفکر قیاسی - فرضی^۵ و فرض‌های نظری پیشین^۶ اختصاص دارد (محمدپور، ۱۳۹۰). این روش دقیقاً و شدیداً در تضاد با پارادایم اثبات‌گرایی^۷ در علم که مبتنی بر کاربرد الگوهای روشی علوم طبیعی در علوم انسانی است، ایجاد شده و نگاهی انسان‌گرایانه به پدیده‌های انسانی دارد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۹۹). پدیدارشناسی بر تجربه‌ی آگاهانه و بدون پیش‌فرض زندگی روزمره متمرکز است؛ یعنی بر مطالعه‌ی جهان اجتماعی آن طور که هست، نه آن طور که محقق می‌خواهد باشد یا می‌خواهد آن را در قالب برخی فرضیه‌ها و متغیرها بیازماید. بر همین اساس، از منظر پدیدارشناسی، تنها دانش حقیقی^۸ در باب تجربه‌ی انسانی صرفاً از طریق کسانی حاصل می‌شود که در جهان آن تجربه زندگی می‌کنند. به این معنا که این سوژه‌های تحت مطالعه هستند که بهتر از هر محقق اجتماعی، جهان خود را توصیف و بازنمایی می‌کنند (زهاوی، ۲۰۰۳).

¹ Emic

² Lived Experience

³ Phenomenology

⁴ Essence

⁵ Hypo-Deductive Speculation

⁶ Prior Theoretical Presumption

⁷ Positivism

⁸ True Knowledge

به نقل از محمدپور، (۱۳۹۳). از این رو، تجربه‌ی ناب^۱ پدیدارشناختی از طریق تحلیل نیت‌مندانه و توصیف هم‌هی پیش‌فرض‌های نظری-قیاسی با ابزاری حاصل می‌شود که آن را اپوخه^۲ یا درپرانترگراری^۳ می‌خوانند. هوسرل هدف اپوخه را تقلیل یا فروکاستن^۴ پدیدارشناختی پدیده‌ها می‌داند. تقلیل به قصد دستیابی به پدیدار ناب و دست‌نخورده‌ی پدیده‌ها صورت می‌گیرد، پیش از آنکه با تفسیرها و باورداشت‌های پیشین محقق مورد نقد و بررسی قرار گیرد (فرگوسن، ۲۰۰۶ به نقل از محمدپور، ۱۳۹۳). به طور کلی، هدف روش‌شناسی پدیدارشناسی، ورود کامل، بی‌واسطه، درون‌نگرانه و بدون پیش‌فرض به درون ذات پدیده‌ها برای درک و شناسایی آنها به اتکای ویژگی‌های خود پدیده‌هاست (توماس و ریان، ۲۰۰۸). در این روش کیفی که خاص ورود به لایه‌های پنهان نظام معنایی سوژه‌ها و درک تجربه‌های دست‌اول^۵ آنهاست، محقق تلاش می‌کند با ابزار مصاحبه‌ی عمیق به درک تجربه‌ی زیسته‌ی سوژه‌ها دست یافته و جهان را از منظر آنها درک و بازنمایی کند (بک و همکاران، ۱۹۹۴). از رویکرد پدیدارشناختی، پدیده‌ی خشکسالی و کم‌آبی در نتیجه‌ی کنش متقابل بین انسان‌ها و طبیعت در درون یک بستر اجتماعی خاص صورت می‌گیرد. این پدیده برای افراد درگیر در این تعامل، فاقد معنا نیست. به این معنا که انسان‌ها در جریان امر پدیده کم‌آبی و خشکسالی برای کنش‌های خود معانی خاصی در نظر دارند و با تفاسیر ویژه‌ی خود اقدام به عمل می‌کنند. آنها در جریان کم‌آبی و خشکسالی و پس از آن یک سری تجارب ویژه را تجربه می‌کنند که از تجارب زندگی عادی و روزمره‌ی آنها متفاوت است. اما این تجارب و معانی و تفاسیر را نباید چنان خاص و متفاوت برای هر شهروند تلقی کرد، زیرا می‌توان در بسیاری از تفاسیر و تجارب، نکات مشترک یا نظام معنایی مشترکی^۶ را یافت که زندگی افراد درگیر را زنجیروار به هم متصل می‌کند؛ در اینجا، این نظام بین‌ذهنی^۹ می‌تواند ما را به سمت نوعی الگوی مشترک از تجربه‌ی ظهور پیامدهای اجتماعی و فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی در زندگی شهروندان سوق دهد. این الگو نیز به نوبه‌ی خود می‌تواند نوع شناسی^{۱۰} میانجی‌ها و پیامدها و شیوه‌های مشترک سازگاری با این پدیده را در خود بازنمایی کند (محمدپور، ۱۳۹۳).

مطالعه‌ی حاضر با اتکاء به رویکرد پدیدارشناسی و پیروی از منطق استقرایی-استفهامی، به دنبال پیامدهای فرهنگی درک شده‌ی کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان شهر اصفهان است. از این رو متناسب با چارچوب مفهومی مطالعه حاضر، شاکله چارچوب را مفاهیم مرتبط با جامعه‌شناسی محیط زیست، احساس تعلق، هویت و رفتار انسان با محیط زیست تشکیل می‌دهد؛ که در ادامه توضیح داده شده است:

هر انسان از خویش‌تصویر و تعبیری در ذهن دارد و جهان را طوری می‌بیند، به موضع آدمی در قبال این موضوعات (انسان، جهان، ارزش‌ها) که اولاً از وحدت و انسجام برخوردار باشد، ثانیاً نزد آدمی معتبر و مطابق واقع جلوه کند، ثالثاً شفاف و واضح باشد، رابعاً اثرات خویش را در همه وجوه و شئون فردی و اجتماعی نشان دهد، می‌توان هویت نام نهاد (کاجی، ۱۳۷۸)، به نقل از نوابخش و مقتدرزاده ملکی، (۱۳۹۱).

پیوند میان هویت و فرهنگ چنان عمیق است که اغلب هویت را پدیده‌ای فرهنگی می‌دانند و برای فرهنگ، شأن مستقلی در هویت قائل می‌شوند (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹). از این رو در ترکیب هویت فرهنگی باید به مقوله پیچیده فرهنگ توجه بیشتری کرد.

¹ Pure

² Epoche

³ Bracketing

⁴ Reduction

⁵ Thomas and Ryan

⁶ First Order Experience

⁷ Beck, Keddy and Zichi Cohen

⁸ Sharing Meaning System

⁹ Inter-Subjectivity

¹⁰ Typology

در یک تعریف کاربردی می‌توان گفت جوهره اصلی فرهنگ همان علائم، اندیشه‌ها و روابط منطقی و گفتمانی است که به طور تحلیلی در دوازده حوزه تقسیم می‌شوند: تمثال، شخص، نماد، باور، ارزش، تکلیف، فن، نفع معرفتی، کنش ارزشی، کنشگر، رابطه منطقی، رابطه گفتمانی (چلبی، ۱۳۷۵: ۵۸). با این رویکرد، اشتراکات فرهنگی، عناصر و اجزای مشترک بین جوامع هستند و هویت فرهنگی نیز بخشی از ویژگی جامعه است که آن را از سایر جوامع متمایز می‌سازد. در دیدگاه انسان‌شناسان هویت فرهنگی از مؤلفه‌هایی چون ملت، قلمرو جغرافیای سیاسی، زبان و دین تشکیل شده است (روح‌الامینی، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

بخش عمده‌ای از فرهنگ در ارتباط با محیط طبیعی و نحوه بهره‌وری از آن تحت عنوان «بوم‌شناسی فرهنگی» شکل می‌گیرد، لذا توجه به گسترش دامنه ارزش‌ها به قلمرو رابطه انسان و محیط زیست، یک ضرورت زیست محیطی پنداشته می‌شود و به عنوان نظامی از باورها و گرایش‌های تعیین‌کننده رفتارهای حفاظتی یا چارچوب‌های مرجعی است که در تعامل با محیط زیست از آن‌ها استفاده می‌شود (Sesin, 2003). به نقل از کلانتری و همکاران، (۱۳۹۵). در واقع بهبود احساس تعلق‌مندی و از طریق آن بهبود رفتارهای زیست محیطی زمانی حاصل خواهد شد که محیط طبیعی و فرهنگی انسان مرتبط با یکدیگر و همدلانه‌تر باشند (ادهمی و اکبری، ۱۳۹۲)؛ از همین روی تعامل انسان با محیط به اندازه تعاملش با هموعانش اهمیت دارد و علم جامعه‌شناسی باید توجه بیشتری به این سطح از ارتباطات اجتماعی داشته باشد.

از منظر جامعه‌شناختی، احساس و رفتار انسان با محیط زیست به عنوان یک حوزه جدید مطرح می‌شود. از آن‌جا که در اجتماعات شهری به نظر می‌رسد به نوعی ارتباط بین این دو بخش از اجتماع زیستی قطع شده و در نهایت احساس تعلق و یکی بودن بقاء محیط زیست کمتر شده است، شناسایی پیوندهای قلمرو اجتماعی و تأثیر آن بر قلمرو طبیعی و زیستی اهمیتی غیر قابل انکار در کنترل پیامدهای منفی برای محیط زیست، انسان‌ها و نسل‌های بعدی دارد. امروزه مسائل زیست محیطی عمیقاً دارای مفاهیم اجتماعی هستند و بخش عمده‌ای از باورها و رفتارهای زیست محیطی افراد تحت تأثیر نظام‌های فرهنگی و اجتماعی، تغییر و تحول می‌یابند. رفتار انسان در قبال محیط زیست تحت تأثیر مدرنیته و فرایندهای آن به رفتاری بحران‌آفرین تبدیل شده است. در جامعه‌شناسی احساس در سطح خرد، مقوله‌هایی همچون جامعه‌پذیری، ارزش‌های زیست محیطی و تجربه ارتباط با طبیعت می‌توانند در تعیین کم و کیف مسائل زیست محیطی با عنایت به متغیرهای مکانیسمی بسیار (برای مثال احساس تعلق) حایز اهمیت باشند. در این میان، جامعه‌شناسی محیط زیست در ایران در آسیب‌شناسی رفتارهای انسانی در قبال موضوعات زیست محیطی بر نقش نگرش و مخصوصاً بعد شناختی آن تأکید کرده است (Sutton, 2007). حال آن‌که احساس تعلق - یکی بودن، دلبستگی به مکان و احساس آرامش - نسبت به محیط زیست و خرده‌بزه‌های آن به عنوان بخشی از سازه نگرش می‌توانند در تعیین رفتارهای انسانی در مورد موضوعات محیط زیستی حائز اهمیت بسیار زیادی باشند (Pooley & O'Conner, 2000; Giner-Sorolla, 1999). واقعیتی که بررسی آن در جامعه‌شناسی محیط زیست در ایران به صورت مستقیم هیچ‌گونه پیشینه‌ای نداشته است و در ادبیات جهانی نیز عمر کوتاهی طی دهه‌های اخیر داشته است و تمرکز مطالعات جامعه‌شناسی محیط زیست به نحو غیر مستقیم متمرکز بر سازه کلی نگرش‌های زیست محیطی و با تأکید بر بعد شناختی و ادراکی این مفهوم بوده است. احساس هویت و تعلق‌مندی، تحت تأثیر ساختارها، ارزش‌ها، فرهنگ و تعاملات انسانی است و همانگونه که در مبحث قبلی مطرح شد، مقوله‌ای اجتماعی-فرهنگی محسوب می‌شود (دورکیم، ۱۳۸۳) که قسمتی از آن برآمده از موقعیت‌هایی اساساً اجتماعی هستند، در این موقعیت‌ها افراد از یک سو تحت تأثیر متعین‌های بیرونی (ساختار و فرهنگ) هستند و از سوی دیگر، احساسات متناسب را در موقعیت‌های گوناگون می‌آموزند (Turner & Stets, 2006). از سوی دیگر نگرش، نظامی از عناصر شناختی، احساسی و تمایل به عمل نسبت به هرگونه واقعیت محیطی است (کلانتری، ۱۳۹۵). عنصر عاطفی و ویژگی ارزیابی‌کنندگی در ابعاد مثبت و منفی، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده نگرش هستند. در تعریف احساس تعلق، توافق عامی در بین محققان وجود ندارد با این حال، آن را حالتی تجسم‌یافته از تمایلات درونی نسبت به یک واقعیت بیرونی در نظر می‌گیرند (Woodhead & Riis, 2010). به نقل از کلانتری، (۱۳۹۵).

تمایلات احساسی نیز همچون تمایلات ارزشی در ارتباط با چیزی معنی می‌یابند؛ فرد نمی‌تواند یک احساس را بدون در ارتباط بودن آن با چیزی دیگر، تجربه کند (Villalobos, 2013 به نقل از کلاتری، ۱۳۹۵). در رابطه با محیط زیست- به معنی محیط طبیعی ای که ساخته دست انسان نیست همچون رودخانه، کوه، هوا جنگ و ... می‌توان احساس تعلق را به عنوان مقوله‌ای اساسی در تعیین نوع تعاملات انسان و محیط زیست دانست (بلوم، ۲۰۰۷؛ به نقل از: طالبی صومعه‌سرای، ۱۳۹۲). از آن جا که بخش عمده‌ای از عوامل مؤثر بر هویت فرهنگی و مخصوصاً مورد اطلاق آن در این تحقیق- یعنی محیط زیست (با تأکید بر پدیده کم‌آبی و خشکسالی)- ماهیتی اجتماعی- فرهنگی دارد، از همین روی در این پژوهش بررسی فرایند تجربه کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود، درک نظام معنایی و ذهنی شهروندان اصفهانی و برساخت تفسیری آن با تأکید بر هویت فرهنگی‌شان که دارای دلالت‌های تعلق- گرایانه (احساسات مربوط به دلبستگی مکانی، آرامش و یکی بودن نسبت به محیط زیست و مسائل مرتبط با آن) هستند، پرداخته شده است. بر اساس چارچوب مفهومی ذکر شده، هدف غایی پژوهش حاضر برساخت معنایی پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود (با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان اصفهانی) است.

روش پژوهش

جامعه آماری در این تحقیق عبارت از شهروندان ساکن در شهر اصفهان بود که سابقه سکونت حداقل ده ساله در شهر اصفهان را دارا بوده و در محدوده سنی ۳۰ تا ۶۵ سال قرار داشتند (علت انتخاب این رده سنی از یک سو به دلیل طبقه‌بندی شدن این گروه به عنوان جمعیت فعال است؛ چرا که از نیروی آماده‌ای برای تولید کالاها و خدمات برخوردارند و از لحاظ اقتصادی دارای فعالیت سودمند بوده و می‌توانند در تولید ثروت و خدمات اقتصادی مؤثر باشند، از سوی دیگر این رده سنی مرکب از افرادی هستند که تجارب آن‌ها به فهم درستی از پدیده خشکسالی و کم‌آبی و پیامدهای فرهنگی منتج از آن منجر شده است). با توجه به کیفی بودن این تحقیق روش نمونه‌گیری مبتنی بر نمونه‌گیری هدفمند از نوع متجانس بوده است. نمونه‌گیری هدفمند از نوع همگون یا متجانس بیشتر در مطالعات پدیدارشناسی مورد استفاده قرار می‌گیرد (محمدپور، ۱۳۹۲). هدف از این نوع راهبرد، انتخاب یک نمونه از موارد مشابه است، یعنی افرادی که دارای ویژگی‌های مشابه هستند (شرایط میانجی و پیامدهای فرهنگی پدیده خشکسالی و کم‌آبی زاینده‌رود را در زندگی‌شان تجربه نموده‌اند). ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته بوده است، با استفاده از معیار اشباع نظری با سی و دو شهروند اصفهانی مصاحبه صورت گرفت، معیار رسیدن به اشباع داده‌ها، عدم دستیابی به اطلاعات بیشتر و غیرتکراری در مصاحبه‌های بعدی بود. چک لیستی از موارد مصاحبه در اختیار محققان قرار داشت تا فرآیند مصاحبه به طور پیوسته کنترل شود. مصاحبه‌های ضبط شده، پیاده‌سازی، دسته‌بندی و سازماندهی شدند. سپس، با استفاده از تحلیل مضمون - که در پدیدارشناسی مرسوم است - داده‌های گردآوری شد، بر اساس اهداف تحقیق، مقوله‌بندی شد و در ارتباط با هم مورد تفسیر قرار گرفتند. شیوه تحلیل از نوع مضمون یا تماتیک بود. تحلیل مضمون را می‌توان یکی از روش‌های بنیادین، ساده و کارآمد تحلیل داده‌های کیفی در نظر گرفت (هولوی و تودرس، ۲۰۰۳ به نقل از محمدپور، ۱۳۹۳)، به همین دلیل (بویاتزیس، ۱۹۹۸، به نقل از محمدپور، ۱۳۹۳) آن را نه روشی خاص بلکه ابزاری مناسب برای روش‌های مختلف، معرفی می‌کند. تحلیل مضمون عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با هدف اینکه دریابیم داده‌ها چه می‌گویند، این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده‌هاست، زمانی که الگویی از داده‌ها بدست آمد، باید حمایت مضمونی از آن صورت بگیرد (فیلدینگ و فیلدینگ، ۱۹۸۶؛ گابریوم، ۱۹۹۸، به نقل از آزادارمکی و دیگران، ۱۳۹۲). طبقه‌بندی مضامین بر اساس جایگاه مضمون در شبکه مضامین است که مضامین را در سه دسته مضامین قرار می‌دهد، شامل مضامین فراگیر که در کانون شبکه مضامین قرار می‌گیرد، مضامین سازمان‌دهنده که واسطه مضامین فراگیر و پایه شبکه است و مضامین پایه که مبین نکته مهمی در متن است و با ترکیب آن‌ها، مضمون سازمان‌دهنده ایجاد می‌شود (آتراید-استرلینگ^۱، ۲۰۰۱).

استحکام و دقت مطالعه با استفاده از معیارهای قابلیت اعتبار، قابلیت اطمینان و مطابقت با عینیت داشتن بررسی شد. برای قابلیت اعتبار، پژوهشگران جهت تأیید اظهارات مشارکت کنندگان پس از تجزیه و تحلیل هر مصاحبه، مجدداً به مصاحبه‌شوندگان مراجعه نموده و صحت مطالب با نظر آنان بررسی و در برخی موارد اصلاحات انجام شد. منظور از قابلیت اطمینان آن است که وقایع ثبت شده همان باشد که واقعا رخ داده است؛ بدین منظور، یافته‌های مطالعه از جمله کدها و مفاهیم با اساتید، مورد مشورت قرار گرفت، همچنین مطابقت با عینیت داشتن با کنارگذاری عقاید پیشین و پیش‌داوری‌ها صورت گرفت. یافته‌ها در قالب ۷ مقوله فراگیر (دگرگونی درحافظه فرهنگی و تاریخی شهروندان اصفهانی، تقلیل و تغییر در محتوای آثار هنری و ادبی شهر اصفهان، جغرافیای فرهنگی، پررنگ شدن حس نوستالژیک، کاهش درهم‌تنیدگی فرهنگی فضای شهری و تغییر در نظام ارزش‌ها و باورهای شهروندان) بر ساخت شده است که حاصل استخراج و مفهوم‌بندی داده‌ها در ۷ مقوله زیر فراگیر، ۲۰ مقوله سازمان‌دهنده و ۶۱ مقوله پایه می‌باشد. در بخش یافته‌ها، جداول مقوله‌های فراگیر به همراه مقوله‌های زیر فراگیر، پایه و سازمان‌دهنده ارائه شده است.

یافته‌ها

یافته‌های مطالعه حاضر از دو بخش تشکیل شده است، در بخش اول ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت کنندگان مرور و در بخش دوم پیامدهای اجتماعی و فرهنگی با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان اصفهانی، ارائه شده است.

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت کنندگان

جدول (۱): ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت کنندگان

متغیرها/ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	ابعاد/ مشخصه	فراوانی	درصد
مشارکت کنندگان	مقوله	۳۲	۱۰۰
	جنسیت		
جنسیت	زن	۱۳	۴۰/۶۳
	مرد	۱۹	۵۹/۳۷
توزیع سنی	بین ۳۰ تا ۴۵ سال	۱۱	۳۴/۳۷
	بین ۴۰ تا ۵۰ سال	۸	۲۵
	بین ۵۰ تا ۶۰ سال	۶	۱۸/۷۷
	۶۵ سال به بالا	۷	۲۱/۸۶
تحصیلات	زیر دیپلم	۵	۱۵/۶۳
	دیپلم و فوق دیپلم	۷	۲۱/۸۷
	کارشناسی و کارشناسی ارشد	۱۲	۳۷/۵
	دکتری و بالاتر	۸	۲۵
سابقه سکونت در شهر اصفهان	بین ۱۰ تا ۱۵ سال	۹	۲۸/۱۳
	۱۵ تا ۲۰ سال	۴	۱۲/۵
	۲۰ تا ۲۵ سال	۳	۹/۳۷
	۲۵ تا ۳۰ سال	۵	۱۵/۶۳
	۳۰ سال به بالا	۱۱	۳۴/۳۷

روایت شهروندان از بازاندیشی پیامدهای کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان اصفهانی براساس یافته‌های به دست آمده از مصاحبه با مشارکت کنندگان در قالب مقوله‌های فراگیر، مهم‌ترین پیامدهای خشکسالی و کم‌آبی زاینده رود با تأکید هویت فرهنگی شهروندان اصفهانی، دگرگونی در حافظه فرهنگی - تاریخی شهروندان، تقلیل و تغییر در محتوای آثار هنری و ادبی، تغییر نگرش نسبت به جغرافیای فرهنگی شهر، پررنگ شدن حس نوستالژیک نسبت به رودخانه و فضای کنار ساحل، نزول حس درهم‌تنیدگی فرهنگی در فضای شهر و تغییر در نظام ارزشی و باورهای شهروندان را شامل شده که با تبلور شرایط

میانجی در قالب مقوله‌های پایه شکل گرفته‌اند. در ادامه به روایت شهروندان از بازاندیشی پیامدهای کم آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان پرداخت شده است.

روایت شهروندان از بازاندیشی پیامدهای کم آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی (دگرگونی درحافظه فرهنگی و تاریخی شهروندان اصفهانی)

یک فرد مجموعه‌ای از انباشت تجربی را در خود دارد، یک گروه و جمع انسانی نیز انباشت تجربه‌های تاریخی برآمده از دوره‌های گوناگون زمانی را به دنبال دارد. طبعاً برای پی بردن به چنین تجاربی با یک حافظه واحد سروکار نداریم بلکه با یک نظام حافظه‌ای مواجه هستیم که داده‌های تاریخی در آنجا نگهداری می‌شوند. این نظام حافظه‌ای همان نمود فرهنگی تاریخ است که در شکل آداب و رسوم، شعائر، قصه‌ها، اسطوره‌ها و غیره ظهور و بروز می‌یابد. با چنین مبنایی، یک جمع انسانی در طول تاریخی با هم زندگی می‌کنند که در خلق انباشت تجربی‌شان با یکدیگر شریک هستند. در این رویکرد علاوه بر اینکه عمل انسانی در گروی تکرار تجربه‌های گذشته است، قابلیت تغییر در این نظام حافظه‌ای نیز مورد توجه قرار می‌گیرد لذا انباشت تجربه تاریخی این پویایی را دارد که هر روز بر آن افزوده و افزوده شود. با این نگاه، تاریخ فرهنگی یک کشور منبع مهم و مؤلفه اساسی هویت فرهنگی به شمار می‌رود که دیالکتیک تکرار و نوآوری در آن، پویایی هویت فرهنگی را که لازمه حیاتی آن است، به دنبال دارد. توجه به مؤلفه تاریخ در هویت فرهنگی (آتادپو، ۱۳۶۱) در کنار فرهنگ ملی مؤلفه‌ای اساسی در هویت را تشکیل می‌دهد (خانیک، ۱۳۸۳)؛ چنانکه حتی برخی گذشته تاریخی مشترک را به عنوان معیار ملیت و بالتبع هویت مورد توجه قرار می‌دهند (اسمیت، ۱۹۹۱). در حال تاریخ فرهنگی یکی از منابع مهم هویت‌بخش در طول انباشت تجارب به شمار می‌رود. البته گرچه شناخت دقیق تاریخ فرهنگی گذشته با دشواری روبه‌رو است ولی مؤلفه هویتی زبان، پرده از عمیق‌ترین لایه‌های تاریخی برمی‌دارد. در رویکرد انباشتی، عناصر هویتی از دوره‌ای به دوره دیگر از بین نمی‌روند بلکه وارد مؤلفه هویتی تاریخ فرهنگی می‌شوند که یا در نظام ذهنی و حافظه جمعی باقی می‌ماند یا در نظام‌های کنشی باز تعریف می‌شود.

طی مصاحبه‌های به عمل آمده، مشارکت کنندگان بر این عقیده بودند که از مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود به عنوان مقوله‌ای فراگیر، بروز بحران هویت در حوزه فرهنگی از طریق دگرگونی در حافظه فرهنگی - تاریخی شهروندان اصفهانی بوده است. در نگاهی کلی می‌توان دگرگونی در حافظه فرهنگی - تاریخی شهروندان را در دو بخش تغییرات میراث مادی و میراث معنوی مورد مطالعه قرار داد.

میراث مادی نمود عینی و وجوه ملموس، نظام انباشتی تاریخی - فرهنگی است زیرا این آثار بیان‌کننده ارتباط فرهنگی انسان در ادوار گوناگون تاریخی هستند (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹). همچنین میراث معنوی یکی از موضوعات حساس بخش فرهنگی یونسکو است که برای حفاظت از آن هر ساله برنامه‌ریزی کرده و در این راستا وظایفی را برای دولت‌ها مقرر می‌کند، در نگاهی کلی میتوان میراث معنوی را شامل زبان، هنرهای نمایشی، آیین‌ها و مناسک و غیره در نظر گرفت (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹).

میراث معنوی حافظه فرهنگی - تاریخی در این مطالعه با مضمون فراموش شدن تدریجی فرهنگ نشأت گرفته از عنصر آب در دو دسته مقوله سازمان‌دهنده شامل: ۱- از بین رفتن رسوم (انداختن سبزه سفره هفت سین به آب در روز سیزدهم فروردین، عبور دادن خانم‌های باردار برای آسان‌تر شدن زایمان از روی پل‌هایی که آب در آن فضا جاری است، انداختن پوسته‌های آجیل مشکل‌گشا به آب، تحویل اسماء متبرکه به بازیافت به جای انداختن‌شان به رودخانه) و ۲- عدم استفاده از آب تصفیه شده شهری جهت نظافت (نشستن ماشین، فرش، ظروف و ... کنار رودخانه) دسته‌بندی شد.

علی ۵۶ ساله می‌گوید: «قدیما که پرآبی بود، روزای سیزده به در هر سال، بیشتر مردم سبزه‌هاشونو همراهشون به طبیعت میوردن و توو آب می‌انداختن چون بر این باور بودن که دونه‌های سبزه به همراه جریان آب موجب برکت و باروری کشت‌زارها میشه، اما الان

چندین ساله که سبزه‌ها مونو می‌بریم میندازیم به دشت و بیابون به امید اینکه درد از خونه‌ها مون بیرون بشه، البته من دیدم که خیلیا همون صبح روز سیزده بدر سبزه‌هاشونو میندازن توو سطل!!! و میرن برا گردش».

همچنین رضا ۳۸ ساله می‌گوید: «تو زمانی که رودخونه پر آب بود، یادم میاد بعضی از مردم دمه عید فرش‌هاشونو می‌آوردن کنار پارک نازنون یا کنار سد و اونجا می‌نشستن، خیلی‌ها هم ماشینشونو می‌نشستن، حتی می‌دیدیم که سیفی‌جات کارا هم سبزی‌هاشونو توو آب شستشو میدادن، اما این موارد دیگه خیلی خیلی کم شده و میشه گفت دیگه نیس چون هم آب آلوده‌اس و هم دیگه آب نیس».

میراث مادی حافظه فرهنگی - تاریخی نیز در این مطالعه با مضمون سیر صعودی تخریب آثار باستانی در دو مقوله سازمان‌دهنده شامل: ۱- تخریب و شکسته شدن پل‌های تاریخی (ترک خوردن پل سی‌وسه پل و خواجه)، آسیب دیدن پایه‌های پل سی‌وسه پل و نشست کردن پل‌های تاریخی اصفهان) و ۲- نشست کردن و تخریب بناهای تاریخی «از بین رفتن روبناها و بویژه کاشی‌های بناهای تاریخی با افزایش باران‌های اسیدی و آسیب دیدن بناهای تاریخی به دلیل آلودگی هوا و خشکسالی» دسته‌بندی شد. به عنوان مثال حسن ۶۴ ساله می‌گوید: «اتفاقا چند وقته پیش بود توو ماشین بودم از رادیو شنیدم که مدیر کل میراث فرهنگی اصفهان داشت می‌گفت که به دلیل تداوم خشکسالی، پل‌های تاریخی شکسته شدن، و آسیب جدی دیدن».

رضا ۵۳ ساله می‌گوید: «وقتی از روی پل سی و یه پل رد میشیم، ترک‌های عمیقی که روی پل خورده را به راحتی می‌بینیم، هر بار که رد میشم نسب به دفعات قبل، این ترک‌ها عمیق تر و گسترده تر میشن!!!».

همچنین رضا ۳۸ ساله می‌گوید: «خب وقتی می‌آبو باز و بسته میکنن، به پایه‌های پل آسیب می‌رسه دیگه، آخه جنس پل‌ها از ساروج و این ماده باید همیشه توو آب باشه، وقتی آب نباشه این ساروج خشک میشن و میریزن و پایه‌های پل تضعیف میشه».

پژوهشی که مستقیماً به مطالعه دگرگونی حافظه فرهنگی - تاریخی شهروندان منتج از پدیده خشکسالی و کم‌آبی پرداخته باشد، یافت نشد، این امر ناشی از وجود خلأ در پژوهش‌های قبلی است؛ اما یافته‌های این بخش از مطالعه به طور غیرمستقیم با یافته‌های پژوهش‌های رحیمون (۱۳۹۰)؛ شیبانی و فراهانی فرد (۱۳۹۲)؛ سیاف زاده و همکاران (۱۳۹۲)؛ محمودی (۱۳۹۳)؛ قاسم زاده (۱۳۹۳)؛ کالس و همکاران (۱۹۹۹)؛ شولتز و همکاران (۲۰۰۴)؛ پولی و اوکتر (۲۰۰۷)؛ هیندس و اسرارک (۲۰۰۷) و دانیل ویلابس (۲۰۱۳) همراستا است. در ادامه، جدول مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان (دگرگونی در حافظه فرهنگی) ارائه شده است.

جدول (۲): مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود (دگرگونی در حافظه فرهنگی - تاریخی شهروندان)

مقوله پایه (شرایط میانجی)	مقوله سازمان‌دهنده	مقوله فراگیر	تعداد اظهارات	هدف
- انداختن سبزه سفره هفت سین به آب در روز سیزدهم فروردین - عبور دادن خانم‌های باردار از روی پل برای آسان‌تر شدن زایمان - انداختن پوسته‌های آجیل مشکل‌گشا به آب - تحویل اسماء متبرکه به بازیافت به جای رودخانه	۱- از بین رفتن رسوم	۱- میراث معنوی	۱۵ عبارت	مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود (با تأکید بر هویت فرهنگی)
	- نشستن ماشین، فرش، ظروف و ... کنار رودخانه	۲- عدم استفاده از آب تصفیه شده شهری جهت نظافت	۱- هویت فرهنگی - دگرگونی در حافظه فرهنگی - تاریخی شهروندان	

۱۷ عبارت	۱۱ عبارت	۲- میراث مادی	تخریب	۱- تخریب و شکسته شدن پل های تاریخی	- ترک خوردن پل سی‌وسه پل و خواجه - آسیب دیدن پایه‌های پل سی‌وسه پل - نشست کردن پل‌های اصفهان
				۲- نشست کردن و تخریب بناهای تاریخی	- از بین رفتن کاشی‌های بناهای تاریخی با افزایش باران‌های اسیدی - آسیب دیدن بناهای تاریخی به دلیل آلودگی هوا و خشکسالی

روایت شهروندان از بازاندیشی پیامدهای کم آبی و خشکسالی زاینده‌رود با تأکید بر هویت فرهنگی (تقلیل و تغییر در محتوای آثار هنری و ادبی شهر اصفهان)

توجه جدی به زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی در مطالعات تطبیقی بینا فرهنگی هنر و ادبیات می‌تواند از جمله ثمرات فراوانی در شناخت و درک عمیق‌تر کیستی‌ها و هویت‌های ملی-منطقه‌ای، قومی و محلی به بار آورد. اگر قرار است به مطالعه پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود توجه کنیم، نباید از هویت فرهنگی خود غافل شویم، لزوم این امر به خصوص زمانی احساس می‌شود که بدانیم هویت فرهنگی و هنری شهروندان به شدت در معرض تهدید قرار دارد؛ چالش جدی، چالش فراموشی و بی‌توجهی به میراث تمدنی گذشته است که برخاسته از ضعیف شدن «ذهنیت تمدنی» و عدم ارتباط و علقه معنوی با مظاهر تمدنی گذشته است، مقوله‌هایی که روزمره زندگی جامعه معاصر را پر کرده است، مظاهر مصرفی و غیر ماندگار تولیدات جدید در عرصه‌های مختلف است (عاملی، ۱۳۸۹). توجه کامل به کیستی‌های فرهنگی هر ملت و قومی بیش از هر چیز، دقت به زمینه‌ها و شرایط اجتماعی آن قوم یا ملت را می‌طلبد.

بالک (۱۹۲۷-۱۸۵۶) راجع به کیفیت زمینه‌ای هنر چنین می‌گوید: «این یک اصل است که هنرمند محصول زمانه و محیط خویش می‌باشد، هیچ هنرمندی یافت نمی‌شود که بدون وجود تأثیرپذیری‌های دفعی خارجی، به خلق اثری بس متفاوت از پیشینیان و معاصران بلافصل خود اقدام کند.» (صباغیان و همکاران، ۱۳۹۲).

فکوهی در کتابش با عنوان انسان‌شناسی هنر، زیبایی، قدرت، اساطیر دریافت جامعی ارائه می‌دهد: اگر هر شکل از خلق هنر را همچون گونه‌ای نشانه‌گذاری فضا و زمانی تلقی کنیم، کاملاً به ماهیت زمینه‌ای و هویت‌مند هنرها پی خواهیم برد، هستی یا وجود اصولاً در ذهن انسان در چارچوب پهنه فضایی درک می‌شود؛ این فضا با نشانه‌گذاری‌های انسان بیش از پیش معانی و مفاهیم مشخصی کسب می‌کند. این نشانه‌گذاری‌ها که از ساده‌ترین مفاهیم آغاز می‌شود، نه فقط با نیازهای جغرافیایی انسان بلکه با بازنمایی نمادین واقعیت بیرونی در ذهن رابطه دارد، به این ترتیب مجموعه مفاهیم فضایی در ذهنیت مشترک انسانی، پس از گذشت قرن‌ها و هزاره‌ها، با انباشت و رسوب به فرهنگ فضایی-مکانی بشر تبدیل می‌شود و همین است که درک حسی ما از جهان پیرامونمان را تنظیم می‌کند. از طرف دیگر، انسان موجودیت خود و هستی جهان بیرون را در قالب مفهوم زمان نیز درک می‌کند، زمان به معنی نوعی تداوم است که با ساخت حافظه‌ای ما رابطه مستقیم دارد، یعنی در هر لحظه، حافظه در دو محور گذشته و در حال بازسازی و بازآرایی خود است، ذهن انسان در این میان، همواره وظیفه هدایت رفتارها، با عطف توجه به کمیت و کیفیت ساخت حافظه و داده‌های مربوط به زمان گذشته و انتظار از کنش‌های خاصی در آینده، سازمان می‌دهد، زمان نیز چون مکان، در طول اعصار ماهیت نمادین یافته است (فکوهی، ۱۳۹۰).

فرهنگ و هنر به مثابه شکل خاصی از فرهنگ چیزی نیست جز همین نشانه‌گذاری‌های زمانی و مکانی (صباغیان و همکاران، ۱۳۹۲). کلیت آثار معماری، هنرهای تجسمی، ادبیات و حتی موسیقی هر یک به نحوی زمان و مکان مشخصی را اشغال می‌کنند و به این صورت در مجموعه نشانه‌گذاری‌های فرهنگی بشر قرار می‌گیرند، به این معنا که هر اثر هنری در مقام صورتی از نشانه‌گذاری فضایی

و مکانی با مجموعه فرهنگی و محیط زمانه خود در ارتباط مداوم است به گونه‌ای که اصلا بین اثر و سایر نشانه‌های فرهنگی زمان‌مند و مکان‌مند مرتبط با آن نمی‌توان جدایی و تمایز تصور کرد. هر اثر هنری، شیئی فرهنگی است و آن را باید جزئی از یک پیوستار زمانی- مکانی ویژه به حساب آورد. فارغ از بحث شناخت‌شناسانه‌ای که در مورد منشاء ذهنی یا عینی این نشانه‌گذاری‌ها وجود دارد، آثار هنری به دلیل همین ماهیت نشانه‌گذارانه‌شان، قادرند به ساختار حافظه‌ای و به طور اخص حافظه جمعی ما، نظم دهند؛ به این دلیل که زمان و مکان خاصی را یادآوری می‌کنند و به این ترتیب کیستی فرد و در وهله بعد لجتماع را هر لحظه به او خاطر نشان می‌سازند و از همین بابت است که اساسا هنر و هویت رابطه‌ای نزدیک و دوشادوش دارند؛ هویتی که تحولات و تغییرات آن از عصر پارینه سنگی تا کنون قابل پیگیری و ردیابی است (صباغیان و همکاران، ۱۳۹۲).

طی مصاحبه‌های به عمل آمده، مشارکت‌کنندگان بر این عقیده بودند که یکی دیگر از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود به عنوان مقوله‌ای فراگیر، تقلیل و تغییر در محتوای آثار هنری و ادبی شهر اصفهان بوده است. در بخش آثار ادبی، مفاهیم در یک طبقه تحت عنوان آثار ادبی در حوزه شفاهی و مکتوب دسته‌بندی شدند که تغییر در محتوای اشعاری که در وصف زاینده‌رود سروده شده (شعر استاد ادیب برومند با عنوان غم زاینده‌رود؛ شعر ندا روشندل با عنوان ما را ببخش زاینده‌رود؛ مجموعه اشعار اصفهان نصف جهان اثر منصور اعلمی فر؛ مرثیه‌ای برای زاینده‌رود از منوچهر مجاهدنیا)، تقلیل اشعار در وصف زیبایی زاینده‌رود و افزایش طنزهای تلخ در وصف مرده‌رود را شامل شد. در ادامه به بیانات بعضی از مشارکت‌کنندگان اشاره شده است:

پروانه ۴۱ ساله می‌گوید: «توو یه همایش در مورد خشکسالی زاینده‌رود بودم که هنرمندان اصفهانی هم حضور داشتن، یه شاعر اصفهانی فی‌البداهه در وصف مردگی زاینده‌رود شعری رو سرودن، جالب اینجا بود که ایشون فرمودن که من قبلا همیشه در وصف سرزندگی و زنده بودن زاینده‌رود می‌خوندم و هیچ موقع فکرشو نمی‌کردم که یه روزی برسه که برای مردگی زاینده‌رود شعر بسرایم!!!».

همچنین مهرداد ۴۹ ساله می‌گوید: «شما خیلی زیاد توو شبکه‌های مجازی و وبلاگ‌ها می‌بینی و می‌خونینی که در وصف خشکی رودی که بهش می‌گفتن زنده رود یعنی رودی که زنده است و حیات می‌بخشه، مطلب گذاشتن».

ثریا ۴۵ ساله می‌گوید: «من دیدم توو بعضی از مقاله‌ها به زاینده‌رود میگن مرده‌رود، یا زاینده‌رود غریب و فرزندان ناسپاس یا زنده‌رود، مرده از بیداد زندگان، من این عنوان‌ها را خیلی دیدم و کلی هم در موردشون بحث شده که داره این قضیه همچنان با طنز تلخ و کنایه مطرح میشه».

به علاوه شعله ۴۳ ساله می‌گوید: «چند وقت پیشا یادمه که یه جشنواره در مورد داستان‌های زاینده‌رود برگزار شده بود که اسم خود جشنواره هم زاینده‌رود بود و این خیلی خوب بود که مردم رو تشویق کنن تا در مورد زاینده‌رود داستان بنویسن و یاد این رودخونه روزنده نگه دارن و یا حداقل به فکرش باشن که یه موقعی حیات بخش بود».

متناسب با یافته‌های این بخش از مطالعه، پژوهشی یافت نشد، فقدان مطالعه‌ای با تأکید بر تقلیل و تغییر در محتوای آثار ادبی و هنری منتج از خشکسالی و کم‌آبی، ناشی از وجود خلاء در پژوهش‌های قبلی است.

در ادامه، جداول مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی خشکسالی زاینده‌رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان (تقلیل و تغییر در محتوای آثار ادبی) ارائه شده است.

جدول (۴): مضامین برساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود (تقلیل و تغییر در محتوای آثار ادبی)

هدف	تعداد اظهارات	مقوله فراگیر	مقوله سازمان دهنده	مقوله پایه (شرایط میانجی)	
مضامین برساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود (با تأکید بر هویت فرهنگی)	۹ عبارت	۲- هویت فرهنگی - آثار ادبی	آثار شفاهی و مکتوب	۱- تغییر در محتوای اشعار در وصف زاینده رود	- شعر استاد ادیب برومند با عنوان غم زاینده رود؛ شعر نثاروشندل با عنوان ما را ببخش زاینده رود؛ مجموعه اشعار اصفهان نصف جهان اثر منصور اعلمی فر؛ مرثیه‌ای برای زاینده رود از منوچهر مجاهدنیا - تقلیل اشعار در وصف زیبایی زاینده رود
	۶ عبارت			۲- تدوین داستان‌هایی با محوریت خشکسالی زاینده رود	- جشنواره داستان‌های کوتاه دانشجویی زاینده رود - داستان یحیای زاینده رود نوشته کیهان خانجانی - مجموعه داستانی «کتاب اصفهان»، شامل هفت داستان از هفت نویسنده
	۱۱ عبارت			۳- افزایش طنزهای تلخ در وصف مرده رود	- طنز واکتش «رود گولیت» به خشکی زاینده رود در سایت خبرگزاری مهر - زاینده رود پیدا شد! در سایت فردا نیوز - طنز تلخ سه فامیل (ارومیه، کارون، زاینده رود) در سایت ایران سی

طی مصاحبه‌های به عمل آمده، در بخش هنر نیز به تقلیل و دگرگونی مضامین آثار هنری شهر اصفهان در حوزه‌های (تجسمی، نمایشی، موسیقی و فیلم) که منتج از خشکسالی و کم آبی زاینده رود است، اشاره شد، از جمله کم‌رنگ شدن عکاسی و تصویربرداری در کنار ساحل؛ کم‌رنگ شدن طراحی‌ها و نقاشی‌هایی با موضوعیت زاینده رود؛ کم‌رنگ شدن اجرای آوازخوانی‌ها زنده و همچنین اجرای موسیقی‌های زنده سنتی و پاپ در کنار ساحل زاینده رود. در ادامه به بیانات بعضی از مشارکت‌کنندگان اشاره شده است:

ساغر ۳۴ ساله می‌گوید: «من یادم میاد توو دانشگاه، ما بچه‌های معماری بیشتر طراحامونو با موضوعیت پل‌های تاریخی شهر برمی‌داشتیم و با بچه‌ها می‌ومدیم کنار رودخانه و طرح می‌زدیم ولی الان این انتخاب کمتر شده و بچه‌ها بیشتر میرن سمت میدون نقش جهان، آخه خب حق دارن چون فضای کنار ساحل خیلی غمگین و عذاب‌دهنده‌اس».

همچنین رضا ۴۲ ساله می‌گوید: «الان وقتی با دقت توجه کنیم می‌بینیم نقاشی‌هایی که پل‌های تاریخی رو در کنار زاینده رود ترسیم کنن، خیلی کم شده ولی قبلاً اینجوری نبود، اکثر نقاش‌های اصفهانی رو این سوژه، اثری رو خلق کرده بودن، مثلاً توو سالن دکتر فرشچیان که برین، در گالری هنرمندان نقاش معاصر این موضوع تأیید میشه».

سعید ۴۸ ساله می‌گوید: «رو سی و سه پل یکی رو داشتیم که می‌اومد فلوت می‌زد و همه دورش جمع میشدن و گوش می‌دادن، چندین ساله که دیگه ندیدمش رو پل، کنار پل خواجه جوان‌ها می‌ومدن با گیتار و سه تار و سنتور، هم می‌خوندن و هم ساز می‌زدن، خیلی خوب بود، همه توو اون فضا شاد می‌شدن و می‌رفتن، مردمی که صدای خوبی داشتن، آوازهای قدیمی رو زمزمه می‌کردن و اونایی که حرفه‌ای‌تر بودن چه‌چه می‌زدن، ملت هم در کنار رودخانه حسابی لذت می‌بردن، حتی من یادم میاد که یکی از فامیلامون به قدری صدایش قشنگ بود که وقتی شروع می‌کرد به خوندن، مردم ازش فیلم می‌گرفتن».

به علاوه امیر ۳۶ ساله می‌گوید: «از وقتی زاینده رود خشک شد، مستندهای زیادی برای خشکسالی زاینده رود ساختن مثله مستند سه قسمتی پایان یک رودخانه یا زنده‌رود، یک روز به خصوص».

در ادامه، جداول مضامین برساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان (تقلیل و تغییر در محتوای آثار هنری) ارائه شده است.

جدول (۳): مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود (تقلیل و تغییر در محتوای آثار هنری)

مقوله پایه (شرایط میانجی)	مقوله سازمان دهنده	مقوله فراگیر	تعداد اظهارات	هدف
مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود (با تأکید بر هویت فرهنگی)	- کاهش عکس‌های سلفی و دسته‌جمعی مردم و گردشگران از خشکسالی زاینده‌رود - افزایش عکس‌های انتقادی عکاسان نسبت به خشکی زاینده‌رود - از بین رفتن هنر عکاسی به مثابه شغل در کنار ساحل زاینده‌رود - کم‌رنگ شدن صنعت عکاسی با رویکرد تبلیغاتی در کنار ساحل	۱- عکاسی	۱۳ عبارت	مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود (با تأکید بر هویت فرهنگی)
	- کم‌رنگ شدن نقاش‌هایی با موضوعیت رودخانه زاینده‌رود - افزایش کاریکاتور و کارتن‌های مرتبط با موضوع زاینده‌رود - از بین رفتن محوریت زاینده‌رود به عنوان فضایی برای خلق آثار هنری	۲- نقاشی	۶ عبارت	
	- کاهش اجرای موسیقی‌های زنده در کنار ساحل - از بین رفتن موسیقی‌های سنتی - از بین رفتن آوازهای فولکلور و سنتی - پخش ادعیه به جای موسیقی در کنار ساحل	۳- موسیقی	۱۴ عبارت	
	- قصه غمگین خشک شدن زاینده‌رود در مستند «زنده‌رود، یک روز به خصوص» اثر سعید محمص - مستند سه قسمتی «پایان یک رودخانه» به کارگردانی سامان لطفیان	۴- فیلم	۹ عبارت	

روایت شهروندان از بازاندیشی پیامدهای کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود با تأکید بر هویت فرهنگی (تغییر نگرش نسبت به جغرافیای فرهنگی شهر، پررنگ شدن حس نوستالژیک شهروندان و کاهش درهم‌تنیدگی فرهنگی فضای شهری):

انسان به لحاظ جغرافیایی و مکانی با محیط زندگی خود ارتباط برقرار می‌کند؛ این بستگی جغرافیایی، نقش مهمی در هویت فرهنگی دارد. در واقع همانطور که شرایط اقلیمی در رفتارهای فرهنگی، آداب و رسوم و اخلاقیات افراد، گروه‌ها و فرهنگ‌ها تأثیر می‌گذارد، بر لایه‌های زیرین فرهنگی که هویت فرهنگی را نیز در برمی‌گیرد، مؤثر است. بنابراین جغرافیای فرهنگی از چگونگی حیات فرهنگ-های مختلف در اوضاع جغرافیایی گوناگون سخن می‌گوید (فرهنگ از منظر جغرافیا). البته در این معنا گروه‌های مختلف مردم نه تنها به واسطه پوشش، لهجه و سبک‌های متفاوت زندگی متمایز می‌شوند بلکه با سیستم‌های عقیدتی گوناگون و روش‌های متنوع فهم جهان نیز با یکدیگر تفاوت دارند؛ لذا جغرافیای فرهنگی، وجوه فرهنگ مادی را با تجلیات فرهنگ معنوی پیوند می‌زند و چگونگی گسترش فرهنگ‌ها و نقش فرهنگ در شناخت مفهوم فضا و مکان را مد نظر قرار می‌دهد (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹).

با توجه به ارتباط عمیقی که بین جغرافیا و نمادهای مادی و معنوی فرهنگ برقرار است، می‌توان جغرافیای فرهنگی را یکی از مهمترین مؤلفه‌های هویت فرهنگی هر کشوری تلقی نمود که در بستری از جغرافیای تاریخی مد نظر قرار می‌گیرد، چرا که تغییر و

تحولات عمیق و بنیادین در جغرافیای فرهنگی با جابه‌جایی مراکز جمعیتی، تغییر کانون‌ها و این قبیل موضوعات که در بستر تاریخی به وقوع می‌پیوندند، گره می‌خورند و از این نظر در ارتباط تنگاتنگی با مؤلفه هویتی تاریخ و حافظه فرهنگی قرار می‌گیرد.

در حقیقت توجه به عامل سرزمین و بستگی‌های جغرافیایی را می‌توان در نگرش‌های گوناگون به هویت دید (عالم، ۱۳۷۶؛ اسمیت، ۱۹۹۱). جغرافیای فرهنگی نیز با در نظر گرفتن ارتباطی که با سایر مؤلفه‌های هویتی دارد و بر اساس تغییرات گوناگون فرهنگی و هویتی که در دوره‌های مختلف تاریخی رخ داده است، از جایگاه بی‌بدیلی برخوردار است (جعفریان، ۱۳۸۳)؛ اما از سوی دیگر نباید نگاهی تقلیل‌گرایانه به جغرافیای فرهنگی داشت که تنها آن را در بستری تاریخی مورد توجه قرار می‌دهد بلکه باید علاوه بر این نگاه، با رویکردی موسّع جغرافیای فرهنگی را با توجه به سایر مؤلفه‌ها به ویژه نظام اجتماعی و فرهنگی و همچنین تاریخ و حافظه فرهنگی مورد توجه قرار داد.

بر اساس بیانات مشارکت‌کنندگان، تغییر نگرش نسبت به زیست‌بوم فرهنگی‌شان از پیامدهای مهم فرهنگی دیگری است که منتج از خشکسالی و کم‌آبی زاینده رود می‌باشد، این امر موجب تقلیل درهم‌تنیدگی فرهنگی و به موزات آن پررنگ شدن حس نوستالژیک شهروندان نسبت به جغرافیای فرهنگی شهرشان شده است.

توجه به جغرافیای فرهنگی در این مطالعه با مضمون تغییر نگرش شهروندان نسبت به زیست‌بوم فرهنگی در مقوله‌های سازمان‌دهنده شامل: تقلیل احساس وابستگی به ساحل زاینده‌رود، ایجاد فاصله زندگی روزمره شهروندان اصفهانی با محیط طبیعی کنار ساحل زاینده‌رود، تقلیل احساس سرزندگی شهر، تقلیل توجه به میراث‌های فرهنگی شهر، افزایش احساس افسوس و حسرت در شهر، تقلیل احساس خودمانی بودن فضای ساحل و تقلیل احساس علاقه‌مندی، تفکر و افتخار به شهر، دسته‌بندی شد.

نادر ۴۵ ساله: «قبل از خشکسالی، توو زندگی عادی‌امون برای نشاط و تفریح و سرگرمی و ورزش‌امون می‌اومدیم کنار آب، در کنار این فعالیت‌ها، به تاریخ پرمایه اصفهان و میراث فرهنگی با بناهای با عظمت‌امون هم فکر می‌کردیم و افتخار می‌کردیم چون جای جای این فضا پره از تمدن و فرهنگ و میراث، اما الان توو این خشکسالی فقط از روی پل‌ها رد می‌شیم، نه لذت می‌بریم و نه هیجانی داریم، فقط در رفت و آمد هستیم و هی حسرت و افسوس می‌خوریم به خاطر این وضعیت».

به علاوه تبلور بحران هویت فرهنگی در شهر با تبلور مضمون ایجاد حس خاطره‌انگیزی و نوستالژیک رودخانه زاینده‌رود در زندگی روزمره شهروندان در هنگام خشکسالی و تقلیل درهم‌تنیدگی فرهنگی (کم‌رنگ شدن زیبایی‌های عینی و ذهنی فضای شهری در اذهان عمومی در هنگام کم‌آبی و خشکسالی، کاهش احساس تعلق و وابستگی به طبیعت رودخانه، سیر صعودی تخریب آثار باستانی و ابنیه تاریخی شهر، کند شدن روند پویایی عناصر مادی و معنوی فرهنگ در کنار کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود، کاهش پایبندی به نظام فرهنگی منتج از طبیعت و تقلیل توجه به میراث‌های اجتماعی و فرهنگی شهر) شکل گرفت.

عباس ۶۴ ساله می‌گوید: «چند وقت پیشا که داشتم می‌رفتم پاساژ کوثر، باید از روی سی و سه پل رد می‌شدم، نگاهم افتاد به تابلوی شنا ممنوع، یادم افتاد به اینکه چقدر اون روزا اینجا آب داشته که مردم تووش شنا می‌کردن، حیف و صد حیف از این رودخونه که اینجوری شده»، «با دوستانم نشسته بودیم عکسای قدیمی رو نگاه می‌کردیم، جدا چه عکسای خاطره‌انگیزی کنار رودخانه گرفته بودیم، پل و آب و دوستان واسه من مثلت خوبی بود برای احساس آرامش داشتن، دوران بی‌نظیری بود».

علی ۴۵ ساله می‌گوید: «ما اون ضرب‌المثل معروف رو داریم که میگه اصفهان نصفه جهان، چرا؟ چون بخش عمده‌ای از زیبایی شهر به خاطر وجود آب در داخل شهره، از وقتی که خشکسالی شده احساس غرورمون به شهر کم شده، آثار باستانی‌امون داره از بین میره، هوا و آب آلوده شده، توریسم کمی میاد به شهر، مردم همه افسرده شدن، خیلی‌ها هم به خاطر این بی‌آبی در تنگنا و مشکلات معیشتی افتادن، خب به نظر شما اصفهان ۱۵ سال پیش ما در زمان پرآبی رودخونه اینجوری بود؟؟ نه اینجوری نبود، همگی ما اصفهانیا قدردان فرهنگ نامون بودیم، و نسبت به سایر فرهنگ‌ها برتر می‌دیدیمش، چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ مادی،

همه‌امون تلاش می‌کردیم توو شهرها و کشورهای دیگه که میرفتیم فرهنگمونو حفظ کنیم و بهش ببالیم، با این کم‌آبی یه مقداری این حس‌ها کم شده متأسفانه و واقعا ناراحت کننده‌اس».

یافته‌های این بخش از مطالعه به طور غیرمستقیم با یافته‌های پژوهش‌های رحیمون (۱۳۹۰)؛ شیانی و فراهانی فرد (۱۳۹۲)؛ سیاف زاده و همکاران (۱۳۹۲)؛ محمودی (۱۳۹۳)؛ قاسم زاده (۱۳۹۳)؛ کالس و همکاران (۱۹۹۹)؛ شولتر و همکاران (۲۰۰۴)؛ پولی و اوکتر (۲۰۰۷)؛ هیندس و اسرارک (۲۰۰۷) و دانیل ویلابس (۲۰۱۳) همراستا است. در ادامه، جدول مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان (جغرافیای فرهنگی، حس نوستالژیک و درهم‌تنیدگی فرهنگی) ارائه شده است.

جدول (۵): مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود (جغرافیای فرهنگی، حس نوستالژیک و درهم‌تنیدگی فرهنگی)

مقوله پایه (شرایط میانجی)	مقوله سازمان دهنده	مقوله فراگیر	تعداد اظهارات	هدف
-تقلیل احساس وابستگی به ساحل زاینده‌رود -ایجاد فاصله زندگی روزمره شهروندان اصفهانی با محیط طبیعی کنار ساحل زاینده‌رود -تقلیل احساس سرزندگی شهر -تقلیل توجه به میراث‌های فرهنگی شهر -افزایش احساس افسوس و حسرت در شهر -تقلیل احساس خودمانی بودن فضای ساحل -تقلیل احساس علاقه‌مندی، تفکر و افتخار به شهر	تغییر نگرش نسبت به زیست‌بوم فرهنگی	۴- هویت فرهنگی_ تغییر نگرش نسبت به جغرافیای فرهنگی	۱۷ عبارت	مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود (با تأکید بر هویت فرهنگی)
-ایجاد حس خاطره‌انگیزی رودخانه زاینده‌رود در زندگی روزمره شهروندان در هنگام خشکسالی	بروز حس نوستالژیک نسبت به رودخانه	۵- هویت فرهنگی_ حس نوستالژیک و خاطره‌انگیزی	۱۹ عبارت	
-کم‌رنگ شدن زیبایی‌های عینی و ذهنی فضای شهری در اذهان عمومی در هنگام کم‌آبی و خشکسالی -کاهش احساس تعلق و وابستگی به طبیعت رودخانه -سیر صعودی تخریب آثار باستانی و ابنیه تاریخی شهر -کند شدن روند پویایی عناصر مادی و معنوی فرهنگ در کنار کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود -کاهش پایداری به نظام فرهنگی منتج از طبیعت -تقلیل توجه به میراث‌های اجتماعی و فرهنگی شهر	کاهش درهم‌تنیدگی فرهنگی	۶- هویت فرهنگی_ تقلیل درهم‌تنیدگی فرهنگی فضای شهری	۱۹ عبارت	

روایت شهروندان از بازاندیشی پیامدهای کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود با تأکید بر هویت فرهنگی (تغییر در نظام ارزش‌ها و باورها) بدیهی است که هویت مفهومی نسبی و برساخته است؛ یعنی هم به لحاظ مکانی و هم به لحاظ زمانی در حال دگرگونی و تغییر است. این تغییر و تحول ممکن است در نظام ذهنی فرد، گروه یا جامعه رخ دهد یا در ساختار و روابط اجتماعی و فرهنگی نمود یابد اما در هر حال تأثیر مستقیمی بر تکوین، حفظ و تغییر هویت فرهنگی دارد. این موضوع در نظریه کنش پارسونز قابل توجه است. بر این مبنا نظام‌های کنش، الگوهای فرهنگی معانی را دربرمی‌گیرند که در نظام اجتماعی و فرهنگی نهادینه و در شخصیت افراد درونی می‌شوند (روشه، ۱۳۷۶). بنابراین از منظر پارسونز کنش اجتماعی انسان، ارادی، عقلانی و در عین حال متأثر از ایستارهای

ارزشی و باورها است که آن را به عنوان یک نظام در نظر می‌گیرد. در این راستا نظام کنش، دارای چهار خرده نظام است که هر کدام می‌تواند به تنهایی یک نظام تلقی شود؛ نظام فرهنگی، نظام اجتماعی، نظام شخصیت و نظام ارگانیک. این چهار نظام بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته در واقع ارتباطی سیبرنتیک با یکدیگر دارند (اسمیت، ۱۳۸۳). با چنین رویکردی، هویت فرهنگی نیز متأثر از نظام اجتماعی و فرهنگی است که در هر دوره تاریخی به شکلی بروز یافته و بر هویت تأثیر می‌گذارد.

طبق بیانات مشارکت‌کنندگان یکی دیگر از پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود، تغییر در نظام باور شهروندان بوده که شامل کم رنگ شدن نظام باور جمعی نسبت به توجه ساختار به رشد و توسعه پایدار به ویژه در منطقه شرق اصفهان، بی‌باوری نسبت به اجرای ساختارمند ارزش‌هایی مانند عدالت و رفاه اجتماعی در سطح جامعه، دگرگونی باور نسبت به زنده بودن زاینده رود و در نهایت تقویت باورهای مذهبی نسبت به آب و باران را شامل شد.

رمضان ۶۴ ساله می‌گوید:

«به نظر من این بی‌آبی و بی‌عدالتیه حق ما نیست، خیلی‌ها شغل‌اشونو از دست دادن، زندگی‌اشون از بین رفت، بی‌رونقی توو بازار ایجاد شده، گردشگر هم نداریم، شادی و سرزندگی هم نداریم، آثار تاریخی‌مون هم داره از بین می‌ره، دیگه چی بگم از این شرایط سخت؟! آیا این عدالته؟! آیا رفاه مردم باید تا این حد اومده باشه پایین؟! این انصاف نیست».

عباس ۵۶ ساله نیز می‌گوید:

«ما کشاورزا همیشه با نهایت صداقت کار کردیم، چندین سال هم از اصفهان کشاورز نمونه کشوری انتخاب شد، بهترین محصولات را با قیمت مناسب به بازار وارد می‌کردیم با اینکه کارمون خیلی سخته، اما هیچ موقع فکرشونمی‌کردیم که فقر و بدبختی گردنمونو میگیره و هیچ مسئولی هم به فکر رشد و توسعه ناحیه ما نیست!! الان فقط داریم عذاب می‌کشیم و با بدبختی دست و پنجه نرم می‌کنیم».

همچنین زهرا ۴۸ ساله می‌گوید:

«آخه بی‌آبی نیست!! هیچ موقع فکر نمی‌کردیم که یه روزی بیاد که زاینده رود رو خشک ببینیم، دیدن این صحنه‌ها واقعا به دور از ذهنیتمون بود، همیشه رودخونه رو پر آب دیده بودیم و برامون می‌گفتن چه آبی داشته، حتی آب از دهنه‌های بالایی پل‌ها عبور می‌کرده، حالا عین یه کویر خشک و کوره!!!».

و در نهایت اکرم ۵۳ ساله می‌گوید:

«از زمانی که خشکسالی شده، ما ها خیلی به دعا و نماز بارون توجه می‌کنیم و سعی می‌کنیم مرتبط نمازشو بخونیم و دعاش رو توو گروه‌های مختلف بنذاریم که همه بخونن، توو چندتا از مراسم دعا که رفته بودم می‌شنویدم که معمم مجلس می‌گفتن که این خشکسالی‌های اخیرا به خاطر آثار گناه‌هایی مثله زنا و خوردن مال حرامه که خیلی زیاد شده، توو اون مراسم‌ها به مردم موعظه می‌کردن که مراقب گناه هاتون و اثراتش باشین و تقوا پیشه کنین که از این مصائب نجات پیدا کنیم».

یافته‌های این بخش از مطالعه با پژوهش‌های رحیمیون (۱۳۹۰)؛ شیبانی و فراهانی فرد (۱۳۹۲)؛ سیاف زاده و همکاران (۱۳۹۲)؛ محمودی (۱۳۹۳)؛ قاسم زاده (۱۳۹۳)؛ کالس و همکاران (۱۹۹۹)؛ شولتز و همکاران (۲۰۰۴)؛ پولی و اوکتر (۲۰۰۷)؛ هیندس و اسرارک (۲۰۰۷) و دانیل ویلابس (۲۰۱۳) همراستا است. در ادامه، جدول مضامین برساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان (نظام باورها) ارائه شده است.

جدول (۶): مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود (تغییر در نظام باورها)

مقوله پایه (شرایط میانجی)	مقوله سازمان دهنده	مقوله فراگیر	تعداد اظهارات	هدف
- کاهش احساس مسولیت پذیری و اخلاق جمعی - نسبت به پدیده خشکسالی - عدم اعتماد به به کارآمدی مسولین و شهروندان در اجرای وظایف در سطح ملی - منطقه‌ای - گسترش احساس محرومیت و نابرابری‌ها بویژه در سمت شرق اصفهان - کاهش رضایت اجتماعی از عملکرد مسولین - بی‌توجهی مسولین به خواسته‌های مردم - احساس تبعیض بین خواسته‌های مردم و دولت - عدم سازگاری بین اجتماع و نهادهای رسمی - ناامیدی و دلسردی مردم در برابر خشکسالی - مقابله نهادها با فعالیت‌های داوطلبانه مردم - بی‌توجهی مسولین به خواسته‌های مردم - بی‌اعتمادی مردم به اهداف سازمان‌های مرتبط با پدیده خشکسالی - ناامیدی و دلسرد شدن مردم در مقابله با پدیده کم-آبی و خشکسالی - کم رنگ شدن پدیده خشکسالی در اذهان عمومی - کاهش احساس اثرگذاری در مقابله با خشکسالی و کم‌آبی - رواج ادعیه باران - دوری مردم از گناه و فعل حرام	۱- تغییر نگرش شهروندان نسبت به اهمیت دادن مسولین به رشد و توسعه پایدار بویژه در سمت شرق اصفهان	۷- هویت فرهنگی - تغییر در نظام باورها	۱۵ عبارت	مضامین بر ساخت شده از پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود
	۲- تغییر نگرش شهروندان نسبت به اجرای ارزش‌هایی مانند عدالت و رفاه اجتماعی در سطح جامعه		۲۱ عبارت	
	۳- تغییر نگرش نسبت به زنده بودن زاینده-رود		۱۲ عبارت	
	۴- تغییر باورهای مذهبی		۸ عبارت	

بحث و نتیجه‌گیری

در حدود یک دهه اخیر خشکسالی و بحران کم‌آبی و خشک شدن زاینده‌رود، آسیب‌های فراوانی در این حوضه آبخیز بزرگ پدید آورده است و باعث شده تا در طی این سال‌ها، ساکنان این منطقه شاهد خشک شدن زنده رود، شاهرگ حیاتی این پهنه جغرافیایی گسترده باشند. علاوه بر کاهش نزولات جوی، افزایش جمعیت شهری و تقاضای فزاینده برای مصرف آب شرب و تقاضای رو به رشد صنایع سنگین مستقر در این حوضه (ذوب آهن و مجتمع فولاد مبارکه)، سوء مدیریت‌های معنی‌داری نیز در این سال‌ها بر یگانه منبع آبی این حوضه بزرگ اعمال شده است (امینی فسخودی و میرزایی، ۱۳۹۳).

پیامدهای پدیده مذکور، به تدریج تأثیر ناخوشایندی به صورت بحران طبیعی و انسانی بر کلیت نظام‌های سکونتگاهی و اکوسیستمی گذاشته است و متأسفانه رو به گسترش است. در این مطالعه تلاش شد پیامدهای فرهنگی کم‌آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی بر اساس تجربه زیسته شهروندان اصفهانی بازنمایی گردد. بر همین اساس، با نمونه‌ای هدفمند (متجانس) از شهروندان اصفهانی مصاحبه شد و از رویکرد و روش پدیدارشناسی به عنوان راهنمای عمومی تحقیق استفاده شد. یافته‌های تحقیق در دو بخش ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان و میانجی‌ها و پیامدهای کم‌آبی و خشکسالی زاینده‌رود بازنمایی شدند.

بر اساس یافته‌های بدست آمده از مصاحبه‌ها، شرایط میانجی بروز پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود در یک محور کلی شامل هویت فرهنگی و پیامدهای منتج از این شرایط مشتمل بر دگرگونی درحافظه فرهنگی و تاریخی شهروندان، تقلیل و تغییر در محتوای آثار هنری و ادبی شهر، جغرافیای فرهنگی، پررنگ شدن حس نوستالژیک، کاهش درهم تنیدگی فرهنگی فضای شهری و تغییر در نظام ارزش‌ها و باورهای شهروندان دسته‌بندی شدند. در مجموع یافته‌های پیشینه‌های پژوهش داخلی و خارجی این مطالعه نشان داد که عناصر طبیعی نقش مهمی در ایجاد و ارتقاء هویت شهری دارند و می‌توانند در ارتقاء کیفیت کالبدی شهرها اثربخش باشند؛ به علاوه هویت شهر به شدت متأثر از نحوه ترکیب این عناصر در یکدیگر است.

تأکید بر عنصر آب به علت جایگاه اساسی آن در ساختار و هویت شهر از دیگر نتایج مطالعات ذکر شده بود؛ چرا که عملکرد آب تأثیر ویژه‌ای در شکل‌گیری منظر شهری دارد و می‌تواند با تغییر کیفیت فضاهای شهری و تأثیر در ادراک شهروندان و شکل دادن به حس این همانی با مکان، در ایجاد حس تعلق و هویت مکانی شهروندان نقش بسزایی را ایفا نماید. علاوه بر عملکرد عنصر آب، نقش عناصری چون تاریخ، زمان، دین، فرهنگ، آداب و رسوم و سنن اجتماعی، در هویت بخشی فضاهایی با روح جمعی بسیار کلیدی و تعیین کننده گزارش شد. همچنین کیفیت ارتباط افراد با مکان‌های مختلف در زندگی روزمره‌شان و احساسی را که نسبت به آن مکان‌ها دارند تا حدود زیادی می‌توان در مفهوم «دلبستگی مکانی» یافت. به نظر می‌رسد که دلبستگی افراد به مکان‌های زیست محیطی طبیعی در شکل‌گیری رفتار و عملکرد زیست محیطی آنان تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. به عبارتی، دلبستگی افراد به مکان‌های مهم اطرافشان زمانی که با نگرش مثبت و مسؤولانه آنان به محیط زیستی که با آن ارتباط دارند، همراه باشد، به طور مؤثرتری به رفتار مسؤولانه زیست محیطی آنان منجر می‌گردد.

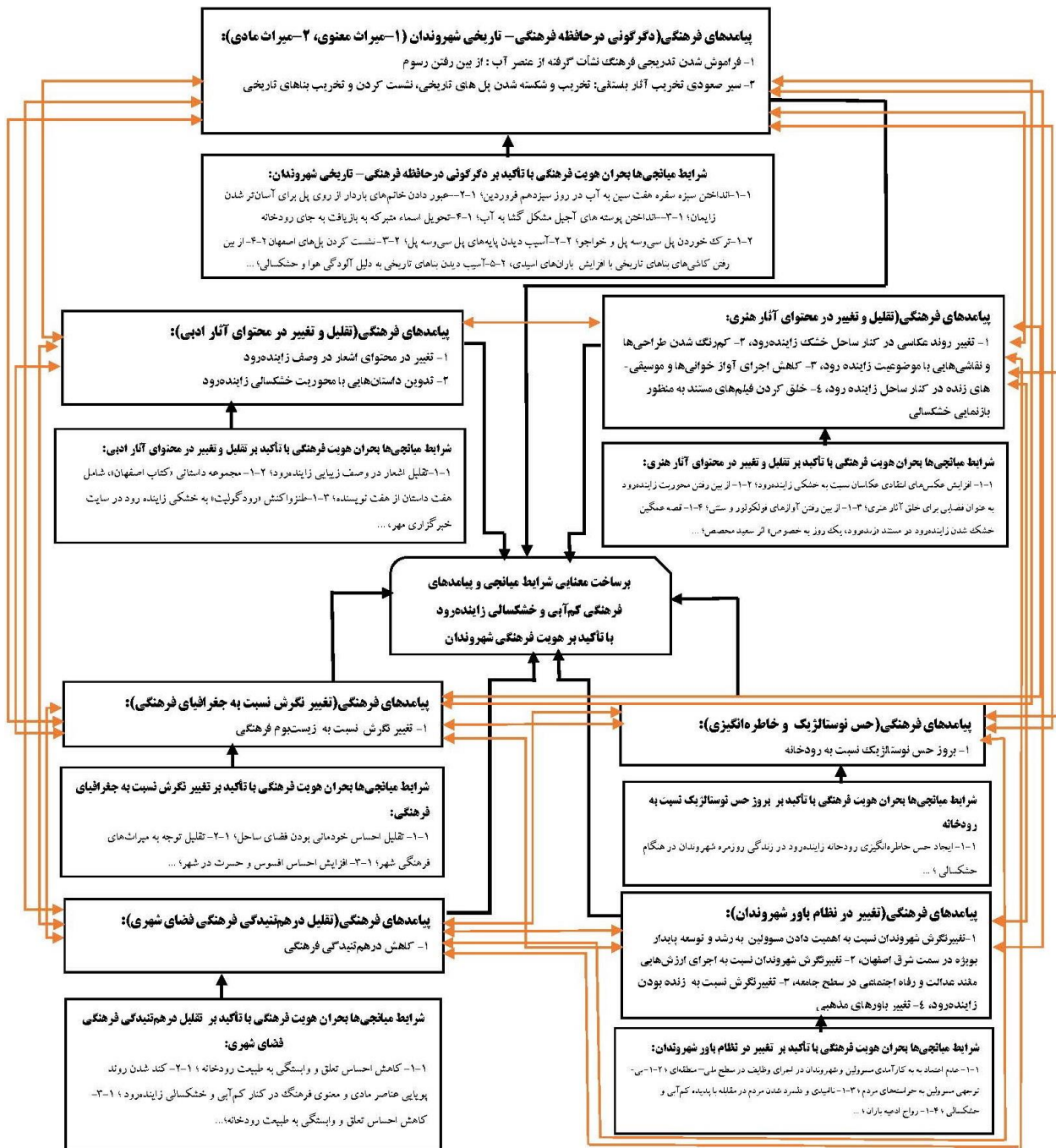
بر اساس تجربه زیسته شهروندان اصفهانی، شرایط میانجی و پیامدهای منتج از کم آبی و خشکسالی زاینده رود به بروز بحران هویتی (فرهنگی) شهروندان اصفهانی منجر شده است. طبق بیانات مشارکت کنندگان با پدیدار شدن کم آبی و خشکی آب رودخانه زاینده رود، می‌توان پیامدهای فرهنگی را در قالب ۱- دگرگونی درحافظه فرهنگی - تاریخی شهروندان منتج از تغییر در میراث معنوی فرهنگی (از بین رفتن و فراموشی رسم‌های آمیخته با عنصر آب) و میراث مادی فرهنگی (تخریب و شکسته شدن پل‌های تاریخی، نشست کردن و تخریب بناهای تاریخی)؛ ۲- تقلیل و تغییر در محتوای آثار ادبی (منتج از تغییر در محتوای اشعار در وصف زاینده رود، تدوین داستان‌هایی با محوریت خشکسالی زاینده رود، افزایش طنزهای تلخ در وصف مرده رود)؛ ۳- تقلیل و تغییر در محتوای آثار هنری (منتج از کم‌رنگ شدن طراحی‌ها و نقاشی‌هایی با موضوعیت زاینده رود، کاهش اجرای آواز خوانی‌ها و موسیقی‌های زنده در کنار ساحل زاینده رود، خلق کردن فیلم‌های مستند به منظور بازنمایی خشکسالی)؛ ۴- تغییر نگرش نسبت به جغرافیای فرهنگی منتج از تغییر نگرش نسبت به زیست‌بوم فرهنگی؛ ۵- پررنگ شدن حس نوستالژیک و خاطره‌انگیزی نسبت به رودخانه؛ ۶- کاهش درهم تنیدگی فرهنگی فضای شهری؛ ۷- تغییر در نظام باورها برشمرده. کمتر مطالعه داخلی راجع به پدیده کم آبی و خشکسالی انجام شده است که روایت شهروندان را از تجربه خشکسالی و کم آبی زاینده رود به صورت امیک و دسته اول به تصویر کشیده است.

در نمودار (۱) ارتباط بین میانجی‌ها و پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان ترسیم شده است. با توجه به یافته‌های مطالعه حاضر می‌توان بیان کرد که خشکسالی و کم آبی زاینده رود بوجود آورنده شبکه‌ای از پیامدهای فرهنگی با تأکید بر بحران‌های هویتی است که بسیار فراتر از خشکسالی فیزیکی تجربه شده در منطقه است، شعاع تأثیرات فرهنگی این پدیده در فضای شهر نمایان است و به گونه‌ای بیانگر زوال فرهنگ و تمدن دیرینه‌ای است که در صورت تداوم شرایط بحرانی پدید آمده، به مرور زمان، دامن مدنیت گران‌بها و پرافتخار اصفهان را نیز خواهد گرفت. جهت بهبود فرآیند تصمیم‌گیری در رابطه با مقابله با آثار کوتاه مدت و بلند مدت خشکسالی، انجام اصلاح ساختار تصمیم‌گیری امری ضروری است، برخورد با پدیده خشکسالی به لحاظ گستردگی دامنه بحران خشکسالی و رشد جمعیت و پیچیدگی مسائل خاص اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در این منطقه به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد تمدنی، تاریخی و فرهنگی شهر و وابستگی بخش کشاورزی و حتی آثار و

میراث فرهنگی به منابع آبی، به برنامه‌ریزی به گونه‌ای متفاوت از سایر مناطق نیاز دارد. متناسب با مطالعه صالح و مختاری (۱۳۸۶) راهکارهای بومی مناسبی را پیشنهاد داده‌اند که ذکر این راهکارها در این مطالعه مفید و ضروری است؛ از جمله راهکارهای کنترل پیامدهای پدیده خشکسالی، می‌توان به ایجاد و توسعه تشکل‌های غیردولتی اشاره نمود.

در همین ارتباط لازم به ذکر است که تصمیم‌گیری‌ها در کشور اغلب به طور متمرکز انجام می‌گیرد لذا در هنگام بروز وقایعی نظیر خشکسالی، تصمیم‌گیرندگان نیز در منطقه بایستی به تبعیت از نظام تصمیم‌گیری متمرکز، تابع تصمیمات و اعطای اعتبارات ویژه خشکسالی از سوی مراکز و نهادهای تصمیم‌گیرنده باشند، که این امر عمدتاً موجب بروز نارسایی و تأخیر در خصوص مقابله با اثرات و پیامدهای کوتاه مدت و بلند مدت خشکسالی می‌گردد. لذا اصلاح فرآیند ساختار تصمیم‌گیری در این گونه موارد و نیز رشد و توسعه نهادهایی نظیر تشکل‌های غیردولتی، می‌تواند به بهبود اوضاع کمک کند. بنابراین بهره‌گیری از مشارکت مردم و بهبود همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی و ایجاد علاقمندی به آثار و توجه به فرهنگ و تمدن شهرها و کشورشان از جمله راهکارهای زیربنایی محسوب شده و به استفاده از روش‌های ارزیابی مشارکت روستایی و شهری به منظور تبدیل به فرآیند برنامه‌ریزی از نوع برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری از پایین به بالا تأکید می‌گردد. همچنین به عنوان یکی از راهکارهای اساسی می‌توان به انجام تحقیقات و مطالعات در زمینه پیش‌آگاهی، کنترل و مقابله با پیامدهای خشکسالی اشاره نمود، چراکه نتایج حاصل از این گونه مطالعات می‌تواند ضمن کمک به تصمیم‌گیری برنامه‌ریزان و مدیران دستگاه‌های ذیربط، در رابطه با بهبود واکنش در برابر خشکسالی‌های آینده، شرایط مطلوب‌تری را برای کنترل و کاهش خسارات مربوطه فراهم آورد. در نهایت، باید توجه داشت که شهروندان اصفهانی در حال تجربه زیست جهان بسیار پیچیده‌تر، دشوارتری هستند که امکان تفهم و درک همه‌ی ابعاد آن یا وجود ندارد یا به سختی قابل دسترسی است.

از این رو، لازم به ذکر است که مطالعه‌ی کنونی از محدودیت‌ها و دشواری‌های متعددی برای مصاحبه با شهروندان اصفهانی در خصوص خشکسالی و کم‌آبی زاینده رود و ابعاد حساس‌تر آن برخوردار بوده است. بر همین اساس، نمی‌توان ادعا کرد که کل بر ساخته‌های معنایی شهروندان مذکور درباره‌ی پدیده خشکسالی و کم‌آبی زاینده رود به طور کامل بازنمایی یا روایت شده است؛ با این حال، آنچه در بخش یافته‌ها دیده شده، بیانگر مسائلی است که حتی در همین حد نیز بسیار نگران‌کننده و هشداردهنده می‌باشد.



نمودار (۱): الگوی نظری پدیدارشناختی تجربه پیامدهای فرهنگی کم آبی و خشکسالی زاینده رود با تأکید بر هویت فرهنگی شهروندان اصفهانی

منابع

۱. ادهمی، ر؛ اکبرزاده، ا. ۱۳۹۲. بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر حفظ محیط زیست شهر تهران، مجله تخصصی جامعه‌شناسی، سال اول، شماره ۱، صص ۳۷-۶۲.
۲. اسلامی، فر، ص. ۱۳۸۸. اثرات زیست‌محیطی دریاچه سد زاینده‌رود، مجله رشد آموزش جغرافیا، شماره ۸۸، پاییز، صص ۲۲-۳۱.
۳. اسمیت، ف. ۱۳۸۳. درآمدی بر نظریه فرهنگی، مترجم: حسن پویان، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. امینی فسخودی، ع؛ میرزایی، م. ۱۳۹۳. پیامدهای بحران کم آبی و خشک شدن زاینده رود در مناطق روستایی؛ (مطالعه مودی: جلگه برآن در شرق اصفهان)، مجله توسعه روستایی، دوره پنجم، شماره ۲.
۵. اهری، ز. ۱۳۸۰. مکتب اصفهان در شهرسازی (زبان‌شناسی عناصر و فضاهای شهری، واژگان قواعد دستوری)، دانشگاه هنر، تهران.

۶. ایرانی بهبهانی، ه. و بهرامی ب.؛ آقا ابراهیمی سامانی، ف. و ساعتیان، ر. ۱۳۸۹. شناسایی نقش ساختارهای طبیعی در شکل‌گیری منظر فرهنگی سکونتگاه باستانی تخت سلیمان با استفاده از فناوری نوین دورسنجی، مجله محیط‌شناسی، سال سی و ششم، شماره ۵۴، تابستان، صص ۱۰۹-۱۲۰.
۷. آشنا، ح؛ روحانی، م.ر. ۱۳۸۹. هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادین، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۴، صص ۱۸۵-۱۵۷.
۸. آزاد ارمکی، ت؛ امیر، آ؛ فائق، س. ۱۳۹۲. پیوند سینمای ایران با واقعیت (بررسی بازتاب مطالبات سیاسی در سینما بین سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۴)، مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۵، شماره ۱.
۹. آتادبیو، پ. ۱۳۶۱. «هویت فرهنگی»، پیام یونسکو، شماره ۱۴۹.
۱۰. تومه، ژ. ۱۳۸۰. توسعه فرهنگی و محیط زیست، ترجمه‌ی محمود شارع‌پور، تهران: انتشارات باز.
۱۱. جعفریان، ر. ۱۳۸۳. «مسئله سنت و تجدد و تأثیر آن بر هویت ایرانی»، داود میرمحمدی، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی.
۱۲. چلبی، م. ۱۳۷۵. جامعه‌شناسی نظم، تهران: نشر نی.
۱۳. خانیکی، ه. ۱۳۸۳. «هویت و گفتمان‌های هویتی در ایران»، در علیخانی، علی‌اکبر، هویت در ایران، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۴. دورکیم، ا. ۱۳۸۳. صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز.
۱۵. رامشت، م؛ و عباسی، ع و منتظری، م. ۱۳۸۷. تحول تاریخ طبیعی زاینده رود و شکل‌گیری مدنیت در حاشیه آن، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۳۶، زمستان، صص ۱۵-۲۵.
۱۶. رحیمیون، ع. ۱۳۹۰. ا. هویت بخشی به شهر از طریق بهره‌گیری از عناصر طبیعی (نمونه موردی شهر همدان). دوره ۵، شماره ۹.
۱۷. رفعیان، م. و خدایی، ز. ۱۳۸۸. بررسی شاخص‌ها و معیارهای مؤثر بر رضایتمندی شهروندان از فضاهای عمومی شهری، فصلنامه راهبرد، سال هجدهم، شماره ۵۳، زمستان، صص ۲۲۷-۲۴۸.
۱۸. روح‌الامینی، م. ۱۳۷۹. زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: انتشارات عطار.
۱۹. ریشه، گ. ۱۳۷۶. جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، مترج: عبدالحسین نیک‌مهر، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۲۰. سیاف زاده، ع؛ میره‌ای، م و نوده فراهانی، م. ۱۳۹۲. نقش کیفیت منظر شهری در ایجاد حیات اجتماعی و هویت مکانی شهروندان (مطالعه موردی: بزرگراه نواب)، دوره ۳ - شماره ۱۱.
۲۱. شیبانی، م؛ فراهانی فرد، ع. ۱۳۹۲. جویبار خاطره؛ نقش جویبارهای تهران در ساخت منظر شهر، مجله منظر، شماره ۲۲.
۲۲. صالح، ا؛ مختاری، د. ۱۳۸۶. اثرات و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی خشکسالی بر خانوارهای روستایی در منطقه سیستان، مجله علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران، دوره سوم، شماره ۱.
۲۳. صباغیان، م.ج، سید احمدی زاویه، س، بنی‌اردلان، ا. ۱۳۹۲. زمینه‌مندی آثار اجتماعی و فرهنگی موضوعات و آثار در پژوهش‌های تطبیقی هنر، نشریه هنرهای زیبا - هنرهای تجسمی، دوره ۱۸، شماره ۳، صص ۴۶-۳۵.
۲۴. صراف، م. ۱۳۸۰. نقش آب در معماری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشکده‌ی هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
۲۵. طالبی صومعه‌سرای، م. ۱۳۹۲. بررسی جامعه‌شناختی مصرف آب خانگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مطالعه موردی: شهر تهران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۲۶. عالم، ع. ۱۳۷۶. بنیادهای علم سیاست، تهران: نی، چاپ سوم.
۲۷. عاملی، س.ر. ۱۳۸۹. دوجوانی‌شدن‌ها و ارتباطات بین‌تمدنی: تحلیل روشمند ارتباط فرهنگی در جهان، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره سوم، شماره ۹، صص ۳۷-۱.
۲۸. فاضلی، م. ۱۳۸۹. ارزیابی تأثیرات اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۹. فکوهی، ن. ۱۳۹۰. انسان‌شناسی هنر؛ زیبایی، قدرت، اساطیر، تهران: ثالث.
۳۰. قاسم زاده، ب. ۱۳۹۱. طراحی مجتمع فرهنگی و هنری با رویکرد مبانی پایدار (هم‌اندیشی مکانی در بستر معاصر)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
۳۱. قاسم زاده، بهنام؛ پژوهان، موسی؛ خاتمی نژاد، حسین و سحاذزاده، حسین. ۱۳۹۳. تأثیر خشکسالی زاینده‌رود در تعاملات اجتماعی و فضاهای جمعی در اصفهان. دوره ۴۰، شماره ۲.

۳۲. کریمیان، ح. ۱۳۸۹. نمادهای فرهنگی در مناظر شهری: بین معنا، حس هویت و آرامش روحی، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۴، زمستان، صص ۱۱۹-۱۳۲.
۳۳. کلانتری، ع؛ کیانپور، م؛ مزیدی شرف آبادی، و؛ لشکری، م. ۱۳۹۵. بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تعلق مندی نسبت به محیط زیست (مورد مطالعه: شهروندان شهر تهران)، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، صص ۱-۱۶.
۳۴. گلکار، ک. ۱۳۸۷. محیط بصری شهر؛ سیر تحول از رویکرد تزیینی تا رویکرد پایدار، فصلنامه علوم محیطی، سال پنجم، شماره چهارم، صص ۹۵-۱۱۴.
۳۵. لاری بقال، س. ۱۳۸۷. پژوهش برای یافتن اصول و معیارهای طراحی فضاهای عمومی مطلوب برای شهرهای امروزی ایران: نمونه موردی اصفهان، رساله دکتری شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۳۶. محمدپور، ا. (۱۳۸۹). روش در روش: درباره‌ی ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.
۳۷. محمدپور، ا. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش ۱ (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)، چاپ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.
۳۸. محمدپور، ا. (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش ۲ (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی)، چاپ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.
۳۹. محمدپور، ا. (۱۳۹۳). بسترها، پیامدها و سازگاری زنان مطلقه شهر تهران (یک مطالعه پدیدارشناسانه)، فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده، سال چهارم - شماره ۱.
۴۰. محمدی، ج. حیدری بخش، م. ۱۳۸۸. ارزیابی شاخص‌های تأثیرگذار بر مدت زمان ماندگاری در فضاهای سبز شهری؛ مطالعه موردی: پارک‌های حاشیه زاینده‌رود، فصلنامه جغرافیایی، شماره ۹۴، پاییز، صص ۱۳۳-۱۵۸.
۴۱. محمودی، م. م. ۱۳۹۳. تأثیر عوامل مختلف اجتماعی- فرهنگی در شکل‌گیری هویت سواحل و بنادر خلیج فارس، مقالات معماری و شهرسازی انجمن مفاخر معماری ایران، شماره ۵۳.
۴۲. مروج تربتی، خ. و پورنادری، ح. ۱۳۹۲. بررسی تداوم سنت‌های مؤثر در شکل‌گیری پل خواجه؛ بر اساس مطالعه تطبیقی پل‌های تاریخی شهر اصفهان، مجله باغ نظر، شماره ۲۷، سال دهم، زمستان.
۴۳. منتظری، م. ۱۳۸۶. شناسایی تحلیل روند خشکسالی‌های اقلیمی زیر حوضه‌های زاینده‌رود در نیمه سده گذشته، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۷، زمستان، صص ۱۳۵-۱۴۴.
۴۴. نوابخش، م، مقتدرزاده ملکی، ا.ع. ۱۳۹۱. بررسی ابعاد سه گانه هویت (محلی، ملی، جهانی) در بین جوانان و نقش آن در توسعه فرهنگی استان آذربایجان شرقی، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، دوره ۵، شماره ۱، صص ۸۳-۹۵.
۴۵. هنرفر، ل. ۱۳۷۶. زاینده‌رود در گذرگاه تاریخ، فرهنگ اصفهان، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان، صص ۱-۱۷.
46. Attride-Stirling, J. (2001) "Thematic Networks: an Analytic Tool for Qualitative Research", *Qualitative Research*, Vol 1, No. 3. Pp 385-405.
47. Beck, C.T.; Keddy, B.A and Zichi Cohen, M. (1994), "Reliability and Validity Issues in Phenomenological Research", In, *West J Nurs Res*, 16; 254.
48. Giner-Sorolla, R. (1999) Affect in attitude: Immediate and deliberative perspectives. In S. Chaiken, & Y. Trope
49. Hinds, J. Sparks, P. (2007) Engaging with the Natural Environment: The Role of Affective Connection and Identity, *Journal of Environmental Psychology*, 28:109-120.
50. -Kals, E. Schumaker, D. & Montada, L. (1999) Emotional Affinity Toward Nature as a Motivational Basis to Protect Nature, *Environment and Behavior* , 31: 178-202.
51. Nik, R. N. & Mohammad, N. (2012) "A Discussion of Underlying Theories Explaining the Spillover of Environmentally Friendly Behavior Phenomenon", *Procedia – Social and Behavioral Sciences*, 50: 1061 – 1072.
52. Pooley, J.A. & O Conner, M. (2000) Environmental Education and Attitudes, *Environment and Behavior*, 32: 711-723.
53. Schultz, P. W. Shriver, C. Tabanico, J.J. Khazian, A. M. (2004) Implicit Connections with Nature, *Journal of Environmental Psychology*, 24(1):31-42.
54. Smith, Anthony D. (1991) *National Identity*, London: Penguin Books.
55. Sutton, P. (2007) *the Environment: A Sociological Introduction*. Cambridge: Polity Press.
56. Thomas, C and Ryan, M. (2008) "Women's Perception of the Divorce Experience: A Qualitative Study", In, *Journal of Divorce & Remarriage*, Vol.49 (3/4).
57. Turner, J.H. Stets, J.E. (2006) *Sociological Theories of Human Emotions*, *Annual Review of Sociology*, 32 (1):25-52.
58. Villalobos Silvas, D. (2013) *Measuring and Emotional Connection to Nature among Children*, PhD thesis at Department of Human Dimensions of Natural Resources, Colorado State University. Fort Collins.